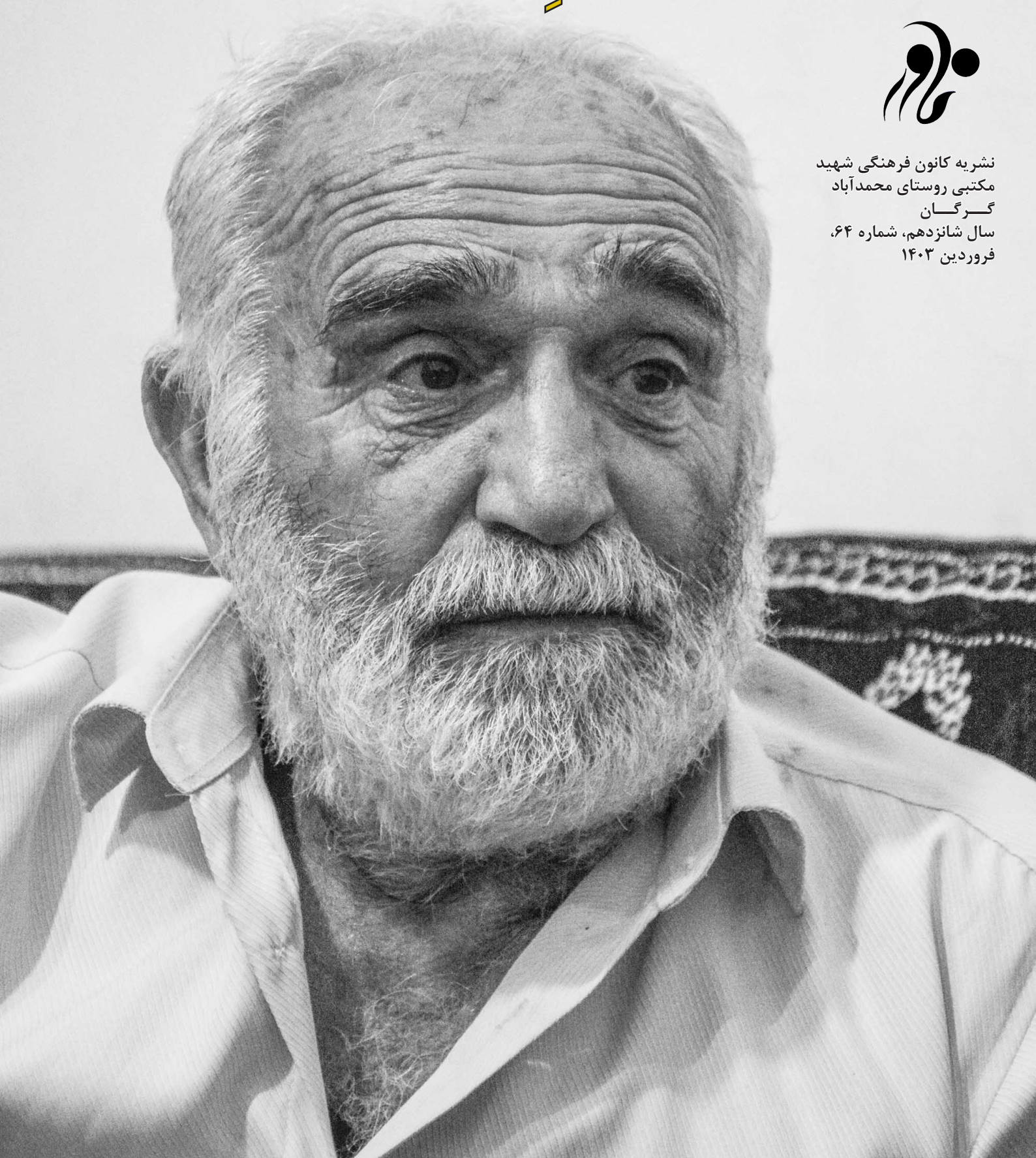


چوپانی غیر از هر و هیش هزار تا مقام داره



نشریه کانون فرهنگی شهید
مکتبی روستای محمدآباد
گرگان
سال شانزدهم، شماره ۶۴،
فروردین ۱۴۰۳





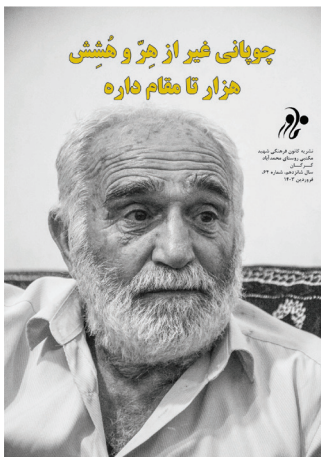
برگزاری کلاسهای هنری و آموزشی در کانون فرهنگی شهید مکتبی

خوشنویسی ، موسیقی و ...

زبان خارجه، ریاضی ، ادبیات فارسی، عربی و ...

برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن
۳۲۴۷-۷۷۹-۹۳۹ تماس بگیرید.





بسم اله

هر آن که با بدن نشیند اگر نیز طبیعت ایشان درو اثر نکند بطریقت ایشان متهم گردد و گر بخواباتی رود بنماز کردن منسوب شود بخمر خوردن.

رقم بر خود بنادانی کشیدی که نادانرا به صحبت برگزیدی طلب کردم ز دانایی یکی پند مرا فرمود با نادان میبوند کلیات سعدی

ناور

نشریه داخلی کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان
زیر نظر دبیرخانه کانونهای فرهنگی و هنری مساجد گلستان
شماره پیامک: ۰۹۳۹-۷۷۹-۳۲۴۷
وبسایت navaronline.ir

پست الکترونیک info@navaronline.ir
کانال تلگرام [telegram.me/navaronline](https://t.me/navaronline)
کانال آپارات [aparat.com/navaronline](https://www.aparat.com/navaronline)
اینستاگرام [instagram.com/navaronline](https://www.instagram.com/navaronline)

دغدغه های یک نشریه روستایی

۳۱

کار فرهنگی در روستاها از حساسیت بیشتری به نسبت شهرها و مناطق بزرگتر برخوردار است و اگر به درستی و در مسیر صحیح قرار گیرد نتایج مطلوب آن در آینده ی دور یا نزدیک مشاهده خواهد شد. کار در نشریه ناور هم با همین حساسیت و چه بسا بیشتر دنبال می شود. اگر بخواهیم به مشکلات انتشار نشریه نگاهی داشته باشیم به موارد متعددی بر میخوریم که هر کدام توان این را دارند که گردانندگان نشریه را از ادامه راه منصرف کنند. جدا از بازبینی های مکرر برای غلط املایی و مشکلات جمله بندی، چون بیش از ۹۰ درصد مطالب نشریه بومی و توسط هیئت تحریریه تهیه و در مورد مسائل و مشکلات و معضلات و موضوعات روستا است، نشریه قبل از چاپ بارها توسط هیئت تحریریه بازخوانی می شود که مبدا کلمه ای یا جمله ای درباره شخص، گروه، یا نهادی گفته شده باشد که احتمال سوء برداشت از آن وجود داشته باشد.

یکی دیگر از مشکلات نشریات در سطح روستاها نبود نیروی تربیت شده رسانه ای جهت تهیه مطالب است. در واقع نشریات روستاها با همت افراد علاقمند به کار فرهنگی و رسانه ای به چاپ می رسد. و اگر پشتکار همین ها نباشد شاید خبری از نشریه در روستاها نیابیم. همچنین با اینکه نشریه در روستا قاعدتاً نباید چندان مشکلی در تهیه مطالب داشته باشد اما تفاوت نسل ها این امر را دچار اشکال می کند در واقع شما با طیفی از مخاطبین مواجه هستید که گاهی هیچ سنجیتی با هم ندارند. از پیرمرد ۷۰ ساله تا بچه ۷ ساله، همه مخاطب شما هستند و شما باید برای آنها مطلب داشته باشید. مسئله مالی از مهمترین چالشهای نشریات روستایی است زیرا نه از راه فروش و نه از راه تبلیغات درآمدی ندارند و برای چاپ که با توجه به قطع، تعداد صفحات، جلد رنگی، تیراژ و ... مبلغ قابل توجهی می شود که تامین آن از نهادهایی چون کانون فرهنگی خارج است. و گاهی بالاچار برای تامین هزینه چاپ یا بخشی از آن مجبورید دست به دامن نهادهای مسئول شوید. اما با همه این فراز و نشیب ها نشریه همچنان پابرجاست و امیدواریم تداوم داشته باشد.

فهرست مطالب

یادداشت / ۴

خبر / ۶

کودکان و محیط زیست / ۸

لزوم آموزش به نسل جدید / ۹

باشگاه فردا، مسیری برای پیشرفت / ۱۰

نحوه صحیح برخورد والدین با فرزندان / ۱۲

گزارش ویژه؛ گفتگو با نادعلی مازندرانی / ۱۴

قراری در قدیم / ۱۷

پیشینه آموزش و مدرسه در محمدآباد / ۱۸

فوتبال در محمدآباد / ۲۰

جدول با اصلاحات محلی / ۲۱

ثروت پنهان / ۲۲

قنات یا کاریز / ۲۳

تکنولوژی؛ وب ۳ / ۲۴

گوناگون / ۲۶

کودک و نوجوان / ۲۷

مدیر مسئول: رمضانعلی حمزه ای

سردبیر: علی خورشیدکلایی

همکاران این شماره:

امیر سعادت، قربان حمزه محمدآبادی، کریم محمدی، محمد حمزه ای، مهدی علیپور، داوود محمدزاده، محمد عباسی محمدآبادی، ابوالقاسم سالاری تلمادره، صاحبه سالاری تلمادره، محمد علیپور، مسعود حمزه ای، سعید ناصری، حسان حمزه محمدآبادی، محسن حمزه ای

* مطالب منتشر شده در نشریه صرفاً دیدگاه این نشریه نمی باشد.



اطعام در مراسم ختم

مهدی علیپور



سفیدان و معتمدین محلی این مورد برای یکبار و بصورت دائمی حل و فصل شود و همه اهالی برای مراسم اموات چه پیر و جوان و چه مرد و زن و... از یک رویه واحد و مختصر و مفید و کم هزینه پیروی کنند تا این مسئله جا بیفتد که شان و جایگاه شخص متوفی و بازماندگان هیچ ربطی به میزان اطعام و هزینه های آنچنانی ندارد.

و چنانچه خانواده ای قصد انجام خیرات بیشتر برای درگذشتگان را دارند آنرا در امور عام المنفعه مانند موارد فرهنگی آموزشی، بهداشتی درمانی، رفاه عمومی، ورزشی و یا مجمع خیرین و افراد نیازمند و... هزینه نمایند که باقیات صالحاتی باشد در درگاه حق تعالی و باعث آمرزش اموات و سلامتی بانین امر. و یقیناً اجر خط شکنان و آغاز گران این تحول در نزد خداوند کم نخواهد بود.

غذا خوردن نزد صاحب عزا از کارهای دوران جاهلیت است. سنت اسلامی، بردن غذا برای صاحبان عزاست، همانگونه که وقتی جعفر ابن ابیطالب شهید شد، پیامبر (ص) به حضرت زهرا سلام الله فرمودند: به مدت سه روز برای خانواده جعفر غذا ببر و در نزد آنان بمان. امام صادق ع.

مسئله اطعام و سایر هزینه ها در مراسم ختم در طول سالهای طولانی نشیب و فرازهای زیادی به خود دیده است.

شرایطی که امروزه در برخی مراسم ختم مشاهده میگردد نه از نظر مذهبی و نه از دیدگاه منطقی هیچ گونه توجیهی ندارد و حتی بدعت در شعائر دینی بحساب میآید. مخارجی که برای اموات صورت می گیرد، طعامهای مفصل در تالارها، تاج گل های گران قیمت حالت مسابقه به خود گرفته و چشم و هم چشمی با برخی عادات و رسوم اجتماعی، موجب قرض های کمرشکن برای صاحبان عزا می گردد. با توجه به وجود معضلات اجتماعی مانند فقر، کمبود مراکز عام المنفعه مانند مدارس و درمانگاه، و اماکن ورزشی و تفریحی آیا صرف این هزینه ها توجیهی دارد؟؟

این موضوع در سالهای اخیر در روستای محمداباد نیز شرایط متفاوتی را بخود دیده است.

در سالهای دور بعد از مراسم تدفین در روزهای اول، دوم و سوم مراسم ختم در مسجد و با حضور اکثر اهالی و با اطعام و پذیرایی انجام میشد و بعد از آنهم مراسم ۷ و ۱۵ و چهلم و نهایتاً سالگرد برگزار میشد. اخیراً هم این مراسم بسته به نظر خانواده متوفی در نوسان بوده است.

در سالهای اخیر و با وجود شرایط اسفبار اقتصادی متأسفانه برخی از عزیزان در این مورد زیاده روی کرده و بدون در نظر گرفتن شرایط عامه مردم هزینه های گزافی را انجام دادند که نوعی عقب گرد از نتایج گرفته شده قبلی بوده است. و هیچ گونه توجیه منطقی، مذهبی و یا حتی عرفی ندارد. لذا با توجه به آنکه فرهنگ، اخلاق و سابقه اجتماعی روستا در منطقه زبانزد بوده است و روزگاری بانی برانداختن اطلاعیه، بنر و پارچه تسلیت در منطقه بوده اند و در شأن اهالی نیست که یک رسم بدعت گونه دوران جاهلیت را ادامه دهند، لازمست با یک عزم عمومی و استفاده از ظرفیت ریش



مستند نگاری دیجیتال

محسن حمزه ای

ساده) را به صورت تصویری یا متنی ثبت کرد. روش دیگر جهت مستندنگاری دیجیتال «فتوگرامتری» است که با کمک آن می توان ابعاد، شکل و موقعیت اشیاء را تعیین کرد. مستند نگاری دیجیتال در بسیاری از زمینه ها از جمله آموزش، پژوهش، کسب و کار و حتی در منزل و امورات شخصی کاربرد دارد. این روش می تواند به بهبود جریان کاری، افزایش بهره وری، و حتی ارتقاء رضایتمندی مشتری کمک کند. در نهایت، با استفاده از مستند نگاری دیجیتال می توانیم به طور بسیار موثر اطلاعات را ذخیره، بازیابی و به اشتراک بگذاریم، در حالی که همزمان به حفظ محیط زیست کمک می کنیم.

می توانند، در حافظه های الکترونیکی یا ابری با قابلیت جستجو و مدیریت بسیار آسان ذخیره سازی شوند و باعث حذف هزینه های نگهداری، ارسال پستی و... می شوند که از دیدگاه اقتصادی اسناد دیجیتال به جهت حذف هزینه چاپ و کاغذ، حذف هزینه نگهداری و نهایتاً امکان ویرایش و اشتراک رایگان در تمامی شبکه های اجتماعی به صرفه تر می باشند.

روش های مختلفی وجود دارند که بسته به نوع اسناد و اطلاعات، می توان جهت مستندنگاری از آنها استفاده کرد. که یکی از روش های ساده و رایج برای تبدیل اسناد کاغذی به دیجیتال «اسکن کردن» می باشد که اسکنر می تواند اسناد (متن یا تصویر

در طول تاریخ، همواره حفاظت از اسناد به عنوان منابع اطلاعاتی ارزشمند، دارای اهمیت بوده. در عصر جدید و با رشد دانش و افزایش ارزش اطلاعات، اصول و قواعد نگهداری اسناد نیز توسعه پیدا کرد. روشها و استانداردهایی برای ساماندهی بهتر اسناد پدید آمد و مفهوم آرشیو برجسته تر شد. در دوران فعلی که اسناد و مدارک سالها و دهه های گذشته بسیار ارزشمندتر نسبت به قبل می باشند آرشیو آنها بسیار ضروری می باشد. یکی از روش های ساماندهی و آرشیو کردن که بسیار مرسوم و قابل اطمینان می باشد، مستندنگاری دیجیتال می باشد. اسناد دیجیتال برخلاف اسناد کاغذی نیازی به فضای فیزیکی و آرشیو کاغذی نداشته و

دوربرگردان

علی خورشیدکلایی

یک روستا و این همه آبران

محمدعلیپور

توی اوج ساعت کاری شه... اما جدا از این قضایا، مسئله ای که تقریباً همه باهاش خاطره دارن آب نداشتن شالی شانه، همه هم همیشه شالی شان از بی آبی خشک شده و زمین بالایی شان پر آبه. اصن اگه یکی تازه زمین شالیزاری بخواد بخره پا قولنامه براش مینویسن: چراندن و خشک خوردن جزئی از قرارداد است. سوالی که بطور واضح مطرح میشه اینه که اگر شالی من آب داشته باشه چرا باید وقت بی وقت برم پل ببرم یا آب بقیه ر قطع کنم؟ اگر وظیفه آبرانی درست مدیریت بشه دگه هربار شاهد فیلم اکشن اهالی سر آب گرفتن یا پل بریدن نیستیم. این همه آبران زحمتکش که کل وقت شانه میزنن، اما بازهم گلایه از بی آبی زیاده... امیدواریم امسال با مدیریت بهتر و افراد با تجربه تر سال شالیزاری بهتری داشته باشیم.

فصل شالیزار که میشه زیر آب بندان از شالیکوبی هم شلوغتره، هرکس که توی مَدِباد پیداش نکردی برو پایینا، کوچیک و بزرگ و پیر و جوان ر مبینی وقت بی وقت مِران شالی ر یک سر بزَنن. ساعت کار شالیزار هم ۲۴ ساعته. از نصف شب که پاشورها شروع میکنن این پل اون پل ر بریدن تا بعدش که سحر خیزها و جان سخت ها - شایدم اول جان سخت ها بعد سحر خیزها، شروع به کار کنن بعدشم نشاگرهای بیرونی که الله اکبر تمام شد مینه زمینان، اگر هم خبرهای دسته اول بخوای باید صبر کنی نشاگرها خودی برسَن؛ دقیق با جزییات ریز خبر ر مطلع میشی، بعد از اون برو سراغ تخمکن ها که تفسیر و تحلیل خبر با عواقب احتمالی رو بشنوی تا ظهر و بعد از ظهر که تراکتور زن و تخم پخش کن و همه و همه هستن تا آخر که جان سخت ها بران خانه، شالیزار

۱. تقریباً چند ماهی از شروع پروژه دوربرگردان (روبروی سالن ورزشی) روستای محمدآباد می گذرد. همه بیاد داریم که تا قبل از سفر رئیس دولت کارگران بصورت ۳ شیفت و روز و شب مشغول کار بودند. اما به محض اتمام سفر پروژه روند لاک پشتی در پیش گرفت و و هنوز هم تکمیل نشده است. آن شور و هیجان و ۳ شیفت کار کردن و خمودگی بعد آن این حس را القا می کند که انگار فقط مسئولین مهم هستند و مردم چندان اهمیتی ندارند.

۲. به لحاظ جانمایی تا قبل از بهره برداری از دوربرگردان گمان می رفت که محل دور زدن ماشین ها، روبروی ورودی فنی و حرفه ای و یا بالاتر از آن باشد ولی محل فعلی که دقیقاً روبروی سالن ورزشی است که برای کوچه های ابتدایی روستا از سمت جنوب شرقی (آفتاب ۱، ۳ و ۵) در روزهای پر ترافیک علاوه بر معطلی خطر تصادف را نیز به همراه دارد. حداقل کار این است که قبل از روستا برای کاهش سرعت همانند ضلع غربی در ضلع شرقی نیز سرعت گیر نصب گردد.

۳. امیدوارم - با توجه به تجربه های قبلی - پس از مدتی شاهد کندن اسفالت به بهانه های مختلف نباشیم.

از گوشه و کنار

ترویج فرهنگ کتابخوانی

یکی از اتفاقات خوب و پسندیده که چند وقتی است در روستا شکل گرفته است، شاهنامه خوانی و مثنوی خوانی است که به همت جمعی از دوستداران کتاب در حال انجام است. امید است همچنان پابرجا بماند و این سنت پسندیده گسترش یافته و گروه های مختلف به کتابخوانی جمعی روی بیاورند. همچنین پیشنهاد می شود برای کودکان و نوجوانان هم اینگونه جلسات برگزار گردد تا فرهنگ کتابخوانی از سنین پایین در افراد نهادینه شود.

چاه آب شرب

شنیده شده، احداث چاه عمیق در زمین پشت انبار شرکت تعاونی روستایی (که جز دارائی های عمومی روستا میباشد) مربوط به تامین آب شرب شهرستان آق قلا می باشد.

مرکز جامع سلامت و بذل زمین

شنیده شده، جهت احداث مرکز جامع سلامت در روستای محمدآباد (جنوب بوستان فعلی) مقدار سه هزار مترمربع زمین از مرتع عمومی اختصاص یافته است. صورتی که زمین مورد نیاز جهت احداث اینگونه مراکز یک هزار متر مربع میباشد. لطفا در بذل و بخششها اندازه نگهدارید که اندازه نکوست.

حضور فروشندگان بومی در بازار محلی

با پایان بیماری کرونا و راه افتادن دوباره بازارچه محلی در روزهای دوشنبه، به تدریج شاهد حضور بیشتر فروشندگان بومی و هم محلی ها در این بازار هفتگی هستیم که امیدواریم اهالی روستا هم با خرید از این عزیزان مشوق آنها باشند.

قهرمانی تیم کوکو گلستان در مسابقات قهرمانی کشور

با حضور بازیکنان و کادر فنی ورزشکاران روستای محمدآباد



مقام قهرمانی را آن خود کند. علی قربانی، رسول شعبانی، محمدعلی ناصری، مهدی لگزایی، مهدی مازندرانی، بنیامین سعادت، یاسین صادقی، احسان سعادت، ابوالفضل ناصری، یحیی ملک عباسی و آرش شعبانی بازیکنان و محمد ناصری (مربی بدنساز)، محمد شعبانی (مربی) و سید مهدی حسینی (سرپرست) همگی از ورزشکاران روستای محمدآباد می باشند. نشریه ناور این قهرمانی را به این عزیزان و مردم روستا تبریک گفته و امیدواریم این افتخارآفرینی ها تداوم داشته باشد.

اولین دوره رقابت های کوکو دستجات آزاد قهرمانی کشور با قهرمانی تیم گلستان به پایان رسید. در این دوره از مسابقات که از یک الی ۴ اسفند به میزبانی شهرستان زابل برگزار می شد تیم های کرمان، سیستان و بلوچستان، دشتیاری اصفهان، یزد و گلستان حضور داشتند. تیم گلستان که شاکله این تیم را بازیکنان روستای محمدآباد تشکیل می دهند و می توان آن را تیم روستای محمدآباد قلمداد کرد توانست پس از صدرنشینی در مرحله گروهی به مرحله نیمه نهایی صعود کرده و در بازی نهایی با پیروزی بر تیم سیستان و بلوچستان

برگزاری مسابقات مینی فوتبال به مناسبت دهه فجر



به مناسب دهه فجر یکدوره مسابقات مینی فوتبال به میزبانی مدرسه فوتبال اتحاد روستای محمدآباد برگزار گردید. در این دوره از مسابقات ۸ تیم در دو گروه ۴ تیمی به رقابت پرداختند که پایان تیمهای همای گرگان به مقام قهرمانی، تیم نود گرگان به مقام نایب قهرمانی و تیم اتحاد الف محمدآباد به مقام سوم دست یافتند. تیم های اتحاد الف محمدآباد، اتحاد ب محمدآباد، همای گرگان، نود گرگان، مهر عظام گرگان، سپاهان گرگان، سیمغ گرگان و استرآباد در این دوره از مسابقات شرکت داشتند.

قهرمانی تیم کوکو بانوان گلستان



در اولین دوره رقابت های کوکو دستجات آزاد بانوان کشور تیم گلستان با بهره گیری از بازیکنان و کادر فنی از روستای محمدآباد به مقام قهرمانی دست یافت. در این مسابقات که به میزبانی یزد برگزار می شد ۷ تیم قوچان، یزد، سیستان و بلوچستان و گلستان، کرمان، کرمان میلان و اصفهان در گروه ب به رقابت پرداختند که تیم گلستان پس از صدرنشینی در گروه الف و برد تیم یزد در

نیمه نهایی در فینال با اقتدار و با نتیجه ۳۲ بر ۱۷ تیم قوچان شکست داد و مقام قهرمانی را از آن خود کرد. وحیده شریف پور، ارغوان سعادت، زهرا سعادت، کیمیا سعادت، مهلا حمزه ای و فاطمه محمدآبادی بعنوان بازیکن این تیم را همراهی می کردند. همچنین مینا روشنی بعنوان سرپرست فنی مسابقات و فاطمه سعادت، زهره علیپور و زهرا آرژگر بعنوان داور در این مسابقات حضور داشتند.

برگزاری مسابقات کتابخوانی به مناسبت دهه فجر

شرکت ۱۸ نفر از دانش آموزان در محل کتابخانه عمومی روستا برگزار گردید. پس از گرفتن آزمون و داوری آثار به ۳ نفر برتر جوایزی ویژه اهداء شد. همچنین از سوی کانون فرهنگی به منظور ترویج فرهنگ کتابخوانی به تمامی شرکت کنندگان جوایزی به رسم یادبود اهدا گردید.



اولین دوره مسابقات کتابخوانی در سطح مدارس ابتدایی روستا به منظور ترویج فرهنگ کتابخوانی در دهه فجر برگزار شد. به گزارش کانون فرهنگی شهید مکتبی که برگزار کننده این مسابقات بود در دی ماه ۱۴۰۲ در سطح مدارس اطلاع رسانی شد و در روز ۲۲ بهمن ۱۴۰۲ با



برگزاری آیین سنتی نوروز خوانی



به همت کانون فرهنگی شهید مکتبی آیین سنتی نوروزخوانی در روز ۱۷ اسفند ۱۴۰۲ برگزار شد. این مراسم از ضلع غربی پل هوایی آغاز و نوروزخوانان همراه با ساز به اکثر کوچه پس کوچه های روستا سر زده و با خواندن « بهار آمد بهار آمد خوش آمد »، « های بیا که نوروزه »، « نوبهار مبارک باد » و ... مژده آمدن بهار را به اهالی نوید دادند. از نکات جالب این مراسم همراهی بانوان با لباس های سنتی بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. نوروز خوان ها و اهالی پس از گردش در روستا در محوطه ساختمان دهیاری تجمع نمودند. مراسم پایانی با خواندن نوروز خوان ها، خواندن شعر به زبان محلی، اجرای موسیقی و مسابقه اصطلاحات محلی همراه بود که به برندگان جوایزی اهدا گردید.

قهرمانی تیم والیبال کانون محمدآباد در مسابقات ۴ جانبه

روز جمعه ۱۸ اسفند مسابقات چهارجانبه با حضور ۴ تیم کانون آراز، کانون شهاب، کانون حسینی و کانون محمدآباد در سالن ورزشی روستای محمدآباد برگزار که با قهرمانی به پایان رسید. هیئت تحریریه ناور ضمن تبریک این موفقیت امیدوار است این موفقیت ها در ورزش بانوان ادامه دار باشد.



قهرمانی علی اصغر غفاری در مسابقات منطقه ای شنا

در مسابقات شنا پیشکسوتان منطقه ۷ کشور با حضور تیم های البرز، قزوین، گیلان، مازندران و گلستان به میزبانی جویبار، آقای علی اصغر غفاری در ۲ ماده ۵۰ متر آزاد و ۵۰ متر قورباغه به مدال طلا دست یافته و به مسابقات کشوری راه یافتند. برای ایشان آرزوی موفقیت داریم.

دوستی کودکان و محیط زیست

کریم محمدی

همگی ما بدون تردید این واقعیت را که دوران کودکی مان همراه با جنب و جوش ، تحرک و بازی در طبیعت و محیط زیست ، (خاک، آب، باد، حیوانات، درخت و...) بوده و زمان کودکی ما اصلاً محدود در قاب تصویری مجازی که حتی امکان تجربه و کسب خاطره ای ماندگار و ساده همچون خاک بازی در آن محال و دست نیافتنی باشد نبوده است. اما متأسفانه امروزه کودکان ما جای خالی بسیاری از بازی ها و شیطنت های کودکانه را در فضاهای سبز و محیط طبیعی از دست داده اند. کودکان ما امروزه با طبیعت بیگانه شده اند. به نظر شما این کوتاهی از جانب کیست؟ چرا کودکان آن طور که باید و شاید در طبیعت وقت نمی گذرانند؟ آیا واقعا فضاهای محدود و بسته آپارتمانی و ترجیح بازی های کامپیوتری به فعالیت های فیزیکی نشاط آور گروهی، انتخاب کودکان ماست؟ مسئله اساسی که بچه ها امروزه ارتباط شان با طبیعت چگونه شکل می گیرد ؛ و در مدارس به چه شکلی انجام می شود و اینکه خانواده ها چه قدر با مهم توجه می کنند مسائلی که باید مورد توجه کارشناسان و روانشناسان مربوطه قرار بگیرد. متأسفانه دیگر کمتر کودکی را می توان در حال خاک بازی، آب بازی، شن بازی، گرفتن پروانه، تعقیب مورچه ها و زنبورها یا حتی هنگام بالا رفتن از یک درخت مشاهده کرد. ما باید به این مسئله مهم توجه کنیم که این کودکان خاموش ما که غرق در دنیای بازی های کامپیوتری شده و این بازی ها تمام ذهن آنها را پر کرده، فرزندان همان کسانی (کودکان دیروز) هستند که بازی های آنها خاک بازی، آب بازی، آب تنی در میان چاه های بتونی، بازی بالاستیک کهنه خودرو، گرفتن قورباغه، وارد شدن به لانه

مرغ و خروس ها، سوار شدن بر حیوانات چهارپا، پیدا کردن لانه گنجشک ها ساعت ها وقت صرف می کردند و هزار و یک تدبیر کودکانه برای بازی داشتند اما متأسفانه اینک، پدر و مادر کودکانی هستند که بازی را در فضای مجازی به هر تفریح دیگری ترجیح می دهند. واقعیت غیر قابل انکار این است که فرزندان ما هم اکنون نه تنها محیط زیستی شکننده و آسیب پذیر را به ارث برده اند، بلکه حتی اغلب به اندازه ای در دنیای مجازی گرفتار شده اند که اهمیت شناخت و حفاظت از محیط زیست برای آنها مفهومی ندارد. آیا همه اینها انتخاب کودکان ماست؟ متأسفانه باید عرض کنم که امروزه پدر مادر ها از بچه هایشان دور نمی شوند و آنها را محکم در چنگال خود نگه می دارند، و بر این باورند که باید همه چیز کودک را آنها برنامه

کودک

ما نیاز دارد در این سنین

با آب، گل، خاک با چوب سروکار داشته باشد و تجربه ای از درخت بالا رفتن را داشته باشد، با حیوانات بازی کند، سرما را تجربه کند به این ها توجه کافی نداریم. در صورتی که برای شکل گیری شخصیت و علایق کودکان همه این موارد ضرورت تام دارد

ریزی کنند، و باید اظهار کنم که تمام ساعت بچه های ما اختصاص پیدا کرده که از کلاس فلان به آن کلاس بروند و بیشتر توجه پدر و مادر ها به آموزش کلاسیک فرزندان است، اینکه یک زبان خارجی یاد بگیرند. ولی به این مسئله

مهم و اساسی که کودک ما نیاز دارد در این سنین با آب، گل، خاک با چوب سروکار داشته باشد و تجربه ای از درخت بالا رفتن را داشته باشد، با حیوانات بازی کند، سرما را تجربه کند به این ها توجه کافی نداریم. در صورتی که برای شکل گیری شخصیت و علایق کودکان همه این موارد ضرورت تام دارد. بنابراین لازم است به خانواده ها و والدین آموزش داده شود که بچه های شما نیاز به رفتن به دامن طبیعت را دارند، اهمیت این موضوع باید برای خانواده ها مشخص شود لازم است که نظام آموزشی ما نسبت به این مسئله حساس باشد، زیرا کودکان فضاهای طبیعی را بسیار بیشتر از فضاهای دست ساز

و مصنوعی مانند پارک های بازی می پسندند. در نهایت باید عرض کنم که متأسفانه به همین دلایل ما داریم جوان هایمان را از دست می دهیم، نسل کنونی رابطه شان با طبیعت بسیار کم است و فرزندان ما بسیاری از توانایی هایی را که باید در تعامل کودک با طبیعت شکل بگیرد از دست می دهند. یعنی استعداد های حسی، حرکتی، شناختی و عاطفی شان ناقص می ماند و چون با هم بودن در طبیعت را حس نمی کنند و فقط در کلاس های درس با هم هستند لذا تجربه اجتماعی با هم بودن را به دست نمی آورند. چون کلاس های درس جای تجربه اجتماعی نیست، کودک در طبیعت می تواند تجربه اجتماعی را به دست بیاورد. مطالعات روانشناسان نشان می دهد که بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی ما، نداشتن روحیه کارهای جمعی، تحمل نکردن دیگران و خودخواهی به خاطر بزرگ شدن در فضای بسته است. نتیجه آن اینکه فرزندان ما که از دانشگاه ها فارغ التحصیل می شوند و پیشینه تجربه با طبیعت در کودکی نداشتند هیچ میلی برای نجات طبیعت ندارند.

هفت خواسته محیط زیستی کودکان از والدین

۱. آب گنجینه دیروز، ثروت امروز، رویای فردا
۲. یادمان باشد فقط یک زمین داریم پس در حفاظت از آن کوشا باشیم
۳. زمین به ما تعلق ندارد، بلکه ما به آن تعلق داریم
۴. از بین رفتن یک درخت = مرگ ۱۰۰۰ انسان
۵. محیط زیست، سرمایه مشترک نسل های امروز و فرداست
۶. طبیعت مهربان است و با طبیعت مهربان باشیم
۷. درخت یعنی اکسیژن، یعنی آب، یعنی رودخانه، یعنی غذا، یعنی زندگی



لزوم آموزش به نسل جدید

محمد علیپور

اگر ما تربیت درست را در ذهن فرزندان مان نکاریم، چیزی جز تربیت هرز در آنها نمی روید. پس حتی ریزترین مسائل را در تربیت فرزندانمان جدی بگیریم (چرا که بذلر اصلاح شده هم علف قاطی دارد)

همچنین با رشد جسمانی و روانی، اون کودک تبدیل به نوجوان و جوان میشه و انتظار خانواده و اجتماع از آنها افزایش پیدا میکنه مثل کمک به خانواده، فعالیت در اجتماع، کسب یک مهارت برای ورود به بازار کار.

درس خواندن تنها نیاز کافی برای تضمین شغل آینده نیست، در واقع همه کارها که استفاده از علم و دانش شخص نیست، بسیاری از بازاری ها در قبال مهارت شان است که امرار معاش میکنند. نیازه که فرزندانمان رو به کسب حداقل یک مهارت، که چه بهتر اگر دلخواه خودشون باشه سوق بدیم، کلاس های آموزشی (کامپیوتر، گرافیک، حسابداری و ...) فنی و حرفه ای (خیاطی، جوشکاری و ...)، حتی شاگردی در یک مغازه، باعث میشه علاوه بر یاد گرفتن یک مهارت، اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنه و مهارت های ارتباطی و اجتماعی اش بیشتر بشه و برای شغل آینده اش هم آماده تر باشه.

پس باید برای ورود به بازار کار، چیزی برای عرضه داشته باشیم، اینکه فقط فرزند ما مدرک داره، یا بعضاً هیچ مدرکی هم نداره اما گلایه داریم که چرا بایشان کار نیست. دیگر الان با شرایط موجود منطقی نیست. اشخاص بسیاری هستند که با مدرک و مهارت همچنان بیکارن. هرچه از ابتدا بیشتر فکر آینده فرزندانمان باشیم می توانیم تا حدودی تواناترشان کنیم و شرایط بهتری را بایشان رقم بزنیم.

ما توی حیات مون یک گربه داریم که یک چشمش کوره و گوشاش هم سنگینه، از پشتش که رد میشی باید با صدای بلند هایت و هوت کنی تا متوجه شه و بره کنار، مصیبتیه واسه خودش. همیشه میگفتم خوبه به این غذا میدیم و گرنه اینکه نمیتونه شکم خودشو سیر کنه، هیچوقت فکر نمیکردم بخواد بچه دار شه و تولید مثل کنه. تا اینکه ی روز توی انباری گوشه حیاط اتفاقی دیدم که دوتا بچه داره و بهشون شیر میده، گفتم آخه لامصب تو خودت که هیچ، اینا رو میخوای چجوری سیر کنی چجوری بزرگشون کنی، دیگه از اون به بعد شده

از غذای خودمون بزیم سعی میکردیم حتما سیرش کنیم که عیالواره طرف. تا اینکه بچه هاش بزرگ شدن و حتی بهتر و کامل تر از خودش، اونجا بود که کامل غریزه رو متوجه شدم که برای یک حیوان تقریباً بصورت کامل همون غریزه کافیه، میشه یک

حیوان کامل. دیگه چیزی به اسم انتقال فرهنگ، فرهنگ زندگی در اجتماع، برقراری ارتباط با دیگران که نداره (...). اما کودک انسان مثل گل میمونه دقیقاً همانطور که باید از گل مراقبت بشه تا رشد کنه و سالم و سرزنده بمونه ما هم باید از کودکانمان مراقبت کنیم تا بزرگ و پخته بشه با این تفاوت که برای گل، آب و خاک و نور ... کافیه اما کودک انسان علاوه بر نیازهای طبیعی، نیازهای روانی و ارتباطات اجتماعی لازم داره تا از همه ابعاد رشد کنه (نه فقط هیكل گنده کنه)، که همه اینها بر عهده پدر و مادریه و وظیفه اوناست که به کودکان خود آموزش بدن. بعنوان مثال تصور کنید یک زمین کشاورزی داریم اما محصولی در آن نمیکاریم، مطمئناً چیزی جز علف هرز در آن رشد نمیکنه، بنابراین

تصور

کنیدیک

زمین کشاورزی داریم

اما محصولی در آن نمیکاریم،

مطمئناً چیزی جز علف هرز در آن رشد

نمیکنه، بنابراین اگر ما تربیت درست را در ذهن

فرزندانمان نکاریم، چیزی جز تربیت هرز

در آنها نمی روید. پس حتی ریزترین

مسائل را در تربیت فرزندانمان

جدی بگیریم



هرچه از ابتدا بیشتر فکر آینده فرزندانمان باشیم میتوانیم تا حدودی تواناترشان کنیم و شرایط بهتری را بایشان رقم بزنیم.

کودک انسان مثل گل میمونه دقیقاً همانطور که باید از گل مراقبت بشه تا رشد کنه و سالم و سرزنده و شاداب بمونه

باشگاه فردا، مسیری برای پیشرفت

محمد عباسی محمدآبادی

با آنها جابجا شد. درک درست از بزنگاه ها توسط مردم و مسئولین روستا و البته همکاری و همراهی آنها در کنار یکدیگر راهگشای روستا و فرزندان و مردمان آن خواهد بود. کانون فرهنگی شهید مکتبی محمدآباد با درک عقب ماندگی شدید علمی و تحصیلی دانش آموزان روستای محمد آباد و قرار نداشتن بدنه دانش آموزی محمد آباد در سطح بالای علمی منطقه و نیاز های علمی آنها و آگاهی از محدودیت ها و تنگناهای اقتصادی، پای در راه تقویت بنیه علمی دانش آموزان روستا گذاشت. باشگاه فردا در راستای ارتقای فرهنگ و دانش روستا با استفاده هدفمند از درآمد های اندک کانون فرهنگی از محل اجاره مغازه ها و چشمداشت به همراهی و همکاری دیگر نهاد های روستا بویژه شورای اسلامی با ارائه طرح باشگاه فردا به حضور تمامی اهالی روستا معرفی گردید. برگزاری کلاس های تقویت بنیه علمی برای دانش آموزان روستا با استفاده از معلم های تراز اول شهرستان آنها با پرداخت شهریه ناچیز در مرحله اول از برنامه های این باشگاه اعلام گردید. با تمامی نیازهای شدید آموزشی و تحصیلی که توسط نگارنده و دیگر دوستان

قافیه را باخته ایم. تعداد افراد تحصیلکرده قبل و بعد از انقلاب ما با این روستاهای سابق به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. تمامی این عقب ماندگی های تحصیلی نتیجه سلسله علل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و ... است که جای پرداختن به آنها در این مقال کوتاه نیست. حدود بیست سال پیش برای تحقیقی در مورد تاریخچه روستا نزد یکی از بزرگان قدیمی روستا رفته بودیم ایشان سندی را نشان داد که در صورت اجرایی شدن آن که به همکاری اهالی وقت روستا بستگی داشت بی شک جایگاه محمد آباد در بحث تحصیل با جایگاه دیگران عوض می شد و شاید آنها غبطه سابقه درخشان تحصیلی فرزندان این روستا را می خوردند. درخواست ساخت دبیرستان در روستای محمد آباد که به دلیل عدم درک شرایط زمانه و سمت و سوی حرکت جامعه در آینده و ضرورت و الزامات قرار گرفتن در مسیر درست پیشرفت و عقب نماندن از گردونه توسعه آن روز اهالی محترم محمد آباد ساخته نشد و اهالی روستای دیگر گرگان پیشقدم ساخت آن و همیاری در ساخت آن شدند و این چنین آینده تحصیلی آنروز محمدآباد و سابقه تحصیلی امروز ما،

برای بررسی ابعاد و زوایا و شناخت نقاط قوت و ضعف هر چیزی بویژه اگر مستقیماً مربوط به خودمان باشد بنظر بنده صداقت شرط اول است اینکه با خودمان صادق باشیم و واقعیت ها را همانگونه که هستند ببینیم و بپذیریم و پس از شناخت آنها با دسته بندی داده ها به دنبال راه حل مشکلات و تنگناها یا مسیر پیشرفت بهتر و بیشتر در نقاط قوت ها برویم این رویکرد صادقانه خواهد توانست جایگاه واقعی مان را نشان داده و در صورت خواستن و برنامه ریزی درست، ما را در مسیر درست قرار دهد. صادقانه و بدون هیچ گونه انکار باید گفت، یکی از کاستی هایی که روستای عزیزمان از سالهای دور با آن دست به گریبان بوده بحث تحصیل و تربیت و معرفی نسل تحصیل کرده و تاثیر گذار در جامعه و منطقه است و با وجود تمامی توانمندی ها و موفقیت ها و پیروزیهای چشمگیر در عرصه های ورزشی، نتوانسته ایم مانند دیگر روستاهای معروف و شناخته شده منطقه که اکنون به شهر تبدیل شده اند در بحث تحصیل و بقول خودمان تربیت و معرفی دکتر مهندس موفقیت های در خور کسب نموده و در این قسمت بدون هیچ گونه شکی



در کنکورهای دوره های مختلف تحصیلی آنها داریم؟ آیا موفقیت در مسابقات علمی و کنکور و قبولی در رشته های و دانشگاه های خوب برای ما یک ضرورت تحصیلی است و یا صرف گرفتن یک دیپلم با مدارک دانشگاهی کیلویی برای فرزندانمان کافیست؟ آیا با این سطح سواد و تحصیل امکان رقابت برای فرزندان ما با فرزندان کسانی که با زور پول و برنامه ریزی دقیق سالهای سال برای موفقیت فرزندانمان و قبولی در بهترین رشته ها و کسب موفقیت های شغلی در آینده سرمایه گذاری کرده اند وجود دارد؟ آیا فرزندانمان به صرف داشتن توانایی دیدن، حتی در مسابقات

شهرستانی دو و میدانی پیروز خواهند شد که فکر می کنیم با این سطح سواد علمی و تحصیلی توانایی رقابت های سخت علمی با دانش آموزان زبده کشوری در کنکور سراسری را دارند؟

واقعا دانش آموزان روستا در سطح قابل قبول تحصیلی قرار دارند و نیازی برای شرکت در کلاس های تقویتی توسط خودشان و خانواده ها دیده نمی شود؟

به عبارتی حالا که هیچ میل و رغبتی برای درس خواندن و کسب موفقیت های علمی و شغلی در بین اکثریت قاطع دانش آموزان و خانواده های آنها مشاهده نمی شود، باید پرسید پلان B ما برای آینده فرزندانمان چیست؟ قراره آنها وقتی بزرگ شدند چکاره بشوند؟ شغلشان چه خواهد بود؟ بالفرض مجبور شدیم و برای ازدواج فرزندانمان همان تکه ناچیز زمین کشاورزی موروثیمان را هم به مفت فروختیم و آنها را سر زندگیشان فرستادیم، درآمدشان برای ادامه آبرومند آن چه خواهد بود؟ چقدر درآمد خواهند داشت؟ سرمایه گذاری بر روی تحصیل فرزندانمان و اهمیت بیشتر به آن و در اولویت قرار دادن آینده و زندگی آنها می تواند ضمن ساختن آینده آنها، کمک زیادی به توانمندی و سربلندی روستایمان بنماید. نیروی انسانی فرهیخته با فرهنگ و دانشمند و باسواد سرمایه های اصلی هر جامعه ای می باشند.

احساس می گردید متأسفانه این طرح و برنامه کمترین بازخوردی در بین اهالی و خانواده های روستا نداشت و کمترین عکس العمل مثبت یا منفی نسبت به آن نشان داده نشد. پوشش و رفع تمامی مشکلات حضور در کلاس های تقویتی دانش آموزان روستا برای شرکت در کلاس های تقویتی در شهر گرگان، اعم از شهریه های بالای کلاس های تقویتی عمومی و بویژه کلاس های تقویتی خصوصی و نیمه خصوصی در شهر گرگان، هزینه های بالای سرویس و وقت های تلف شده در مسیر رفت و برگشت کلاس ها و ترافیک

گرگان و خستگی دانش آموزان در صورت

اجرای این طرح، همگی نشان از جذابیت

کلاس های ارائه شده باشگاه برای

خانواده ها و دانش آموزان داشت.

علی رغم مشکلات زیاد با

همکاری معلم های گرانقدری

که در نیمسال اول سال ۱۴۰۲

با تمامی کاستی ها و حداقل

حق الزحمه حاضر به حضور

در کلاس ها شدند کار ثبت نام

ترم اول با اعلام برنامه کلاسی و

امکان برگزاری کلاس ها در دوره

اول متوسطه برای دختران و پسران

در درس های ریاضی، علوم، ادبیات

و عربی انجام گرفت با وجود تمامی

جذابیت ها و امتیازات برشمرده، متأسفانه

استقبالی از این کلاس ها بعمل نیامد. بیشترین

استقبال در درس ریاضی بود که با تمامی بی انگیزگی

دانش آموزان شرکت کننده در این کلاس ها و نارضایتی معلم

مربوطه از اکثریت دانش آموزان شرکت کننده دختر و پسر برای تمامی

سالهای هفتم، هشتم و نهم دختر و پسر برگزار گردید. درس علوم

تجربی هیچ متقاضی نداشت و دروس ادبیات و عربی صرفا به چند

دانش آموز پسری که با پیگیری خانواده و شناخت کامل از امتیازات

مدرسه نمونه دولتی امام علی که در این روستا ساخته شده است

خود را برای آزمون دبیرستان نمونه آماده می کنند عملا علاقمند

دیگری برای شرکت در این کلاس ها متقاضی نگردید.

با توجه به فشارهای روزافزون بر اقتصاد خانواده ها، تحصیل و

سرمایه گذاری توسط خانواده ها برای فرزندان جزو اولین گزینه

هایی میتواند باشد که سهم آن از سبد اقتصادی خانوار کم خواهد

شد. با این درک سعی گردید که شهریه کلاس ها به گونه ای در نظر

گرفته شود که شرکت دانش آموزان در این کلاس ها هیچ

فشاری بر خانواده ها وارد نیارد و قسمت اعظم هزینه

های برگزاری این کلاس ها اعم از ساختمان، تجهیز و تعمیر

و نگهداری آن، حقوق منشی و حق الزحمه معلم توسط

باشگاه پرداخت گردد و شهریه پرداختی توسط والدین کمتر

از ده درصد هزینه های یک کلاس تقویتی عمومی در سطح

خوب در شهر گرگان باشد. با این وجود استقبال از این کلاس

ها و حضور بی انگیزه دانش آموزان در کلاس ها همانی

بود که در بالا گفته شد. تجربه برگزاری ترم اول باشگاه فردا

پرسش های زیادی را برای ما بوجود آورد.

هدف ما و خانواده ها از اینکه فرزندانمان را به مدرسه می

فرستیم چیست؟ چه سطحی از موفقیت تحصیلی را برای

فرزندان پیش بینی و برای رسیدن به آن برنامه ریزی کرده

ایم؟ چقدر پیگیر آموزش و تحصیل فرزند دانش آموزان

هستیم و چه شناختی از سطح سواد تحصیلی فرزندانمان و

استاندارد های تحصیلی مورد نیاز امروزه برای موفقیت



نحوه صحیح برخورد والدین با فرزندان

داوود محمدزاده



خواسته های ما با والدین متفاوت بود. خود را جای او بگذارید و مسائل را از دید او ببینید. چه رفتارهای منفی را باید کنار گذاشت؟

توهین نکنید
نوجوانان مانند همه دوست ندارند تحقیر شوند. هر چه بیشتر به نوجوان توهین کنید، بیشتر از شما فاصله می گیرد و رفتارش بدتر می شود. تحقیقات نشان می دهد نوجوانانی که مورد تحقیر و توهین والدین هستند، در زندگی فردی و اجتماعی در مقایسه با دیگران موفقیت کمتری دارند.

نظرات خود را به فرزندان تحمیل نکنید؛
هرگز فرزندان را به زور و اجبار نظرشان را نمی پذیرد. تحمیل نظر باعث جبهه گیری فرزندان می شود.

پیش داوری نکنید
ابتدا با دقت به حرف های فرزند گوش کنید، سپس نتیجه گیری و داوری کنید. اگر جوان والدینش را روشن فکر نداند، حرف آنان را گوش نمی کند.

چه رفتارهای مثبتی را باید انجام داد؟

زمانی که فرزندان آمادگی دارد با او صحبت کنید
بزرگ ترین اشتباه را زمانی مرتکب می شوید که فرزندان خود را برای رفتن به میهمانی دوستش آماده می کند و به او می گوید می خواهیم با تو صحبت کنم. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. اگر زمانی که فرزندان حوصله و وقت کافی دارد با او صحبت کنید، بهتر نتیجه می گیرید.

وقتی را فقط برای نوجوان اختصاص دهید
گاهی تنها، بدون حضور سایر اعضای خانواده با نوجوان به پارک، سینما، قهوه خانه سنتی، رستوران یا نمایشگاه نقاشی بروید.

در مورد رویدادهای روزانه و مسائل مختلف

طرز نگاه کردن می توان ارتباط برقرار کرد. والدین حتی اگر صحبت نکنند، همیشه با فرزندان ارتباط برقرار می کنند. والدین باید همیشه با فرزندان صحبت کنند. اگر آنان از آن طفره می روند، می توانید با روش های مختلف او را تشویق کنید.
چگونه می توان نوجوان را به صحبت کردن تشویق کرد؟

به حرف های نوجوان گوش کنید؛ بسیاری از نوجوانان شاکمی هستند که والدین به حرف آنان گوش نمی کنند. ارتباط مانند خیابان دوطرفه است. اگر می خواهید نوجوان به حرف شما گوش کند، با دقت شنوای حرف هایش باشید.

برای نظر نوجوان احترام قائل شوید؛ در برخی موضوعات نظر فرزندان را بپرسید. گاهی نظر آنان با ارزش است. این امر به نوجوان کمک می کند که در مورد مسائل مختلف فکر کند و از طرفی اعتماد به نفس او افزایش می یابد.

با رفتار و گفتار مثبت سرمشق و الگوی فرزندان باشید؛ اگر با همسر و فرزندان رفتار خوبی داشته باشید، نوجوان می کوشد رفتار شما را سرمشق خود قرار دهد.

انعطاف پذیر باشید؛ به موضوعات مورد علاقه نوجوان توجه کنید. علایق و خواسته



نوجوان با ما ی فرق دارد. همانطوری که ما نوجوان بودیم،

نوجوانی یکی از مراحل حساس زندگی است. والدین با گفتارها و رفتارهای سنجیده می توانند به نوجوان در گذر از این مرحله به جوانی کمک کنند. گاهی برخی از والدین ناآگاهانه با رفتارها و صحبت های نسنجیده باعث مشکلات زیادی برای نوجوان می شوند که در سراسر زندگی او تأثیرات منفی خود را نشان می دهد.

چرا فرزند ۱۲-۱۰ ساله شما که عادت به صحبت کردن داشت، طی سالهای اخیر کم حرف شده است؟ (این سؤال ذهن بسیاری از والدین را به خود اختصاص می دهد)

نیاز به تنهایی
بنا بر دلایل بسیاری، فرزندان در اوایل نوجوانی ساکت می شوند. با ورود نوجوان به بزرگسالی نیاز او به تنهایی افزایش می یابد. نوجوان از تغییرات جسمی و عاطفی احساس شرم و ناامنی می کند. افکار و احساسات متغیر دارد و گاهی در خود فرو می رود. از طرفی نوجوان احساس می کند که از مهارت کافی برای صحبت کردن برخوردار نیست. او احساس می کند که بزرگسالان مهارت کافی در برقراری ارتباط و گفت و گو دارند.

آنان به موقع و به جا صحبت می کنند. در حالی که نوجوان احساس می کند چنین مهارتی ندارد، پس کمتر صحبت می کند. او اعتماد به نفس کافی برای صحبت کردن و ابراز عقیده ندارد. ارتباط مؤثر عامل مهم روابط خوب خانوادگی است. نوجوانی که به راحتی با والدین صحبت نمی کند، نمی تواند نیازهایش را مطرح کند. فقط با ارتباط خوب و مؤثر می توانید به نوجوان توجه کنید و حامی او باشید. در غیر این صورت نوجوان با شما صمیمی نمی شود و حرف های دلش را نمی گوید.

چرا ما به ارتباط نیاز داریم؟
همه ما حتی اگر کلامی بر زبان نیاوریم، همیشه ارتباط برقرار می کنیم. با علایم غیرکلامی از طریق نحوه ایستادن، راه رفتن و

زندگی تان با نوجوان صحبت کنید؛ تا زمانی که احساس می کنید که نوجوان مشتاق شنیدن صحبت های شماست، موضوعات مختلف و رویدادهای زندگی تان را برای او مطرح کنید. فرزندان در نوجوانی کمتر از کودکی به والدین توجه دارند.

سؤالات باز پرسید
از پرسیدن سؤالاتی که جواب آن بله یا خیر است، خودداری کنید. به جای آن که پرسید: امروز خوب بود؟ پرسید: کلاس مدرسه چه طور بود؟ نظر نوجوان را بی ارزش و مسخره ندانید

شاید نوجوان حرفی بزند که به نظر ما احمقانه و کودکانه است. اگر این امر را مستقیماً به او بگوییم، ناراحت می شود و کمتر صحبت می کند. در برخی موارد که نظر او را قبول ندارید، آن را مطرح نکنید، زیرا نوجوان در این مقطع به تایید نیاز دارد. در گفت و گو با نوجوان به او احترام بگذارید همانطوری که به دوستان و آشنایان بزرگسال احترام می گذارید، با نوجوان رفتار کنید. این امر به نوجوان کمک می کند احساس ارزش نماید. غرزنید

اگر به نوجوان بگویید: همیشه اتاقت نامرتب است، از دستت خسته شدم، چه قدر شلخته ای، کی درست می شوی؟ او جبهه می گیرد و رفتارش را تغییر نمی دهد.

با فرزندان به توافق برسید؛ وقتی با فرزندان اختلاف نظر دارید و نظراتان را به او تحمیل می کنید، او ناراحت و عصبی می شود. بهتر است با صحبت کردن به دنبال راه حل بهتری باشید. این امر مصالحه خوانده می شود. برای مثال اگر به فرزندان بگویید باید امشب اتاقت را تمیز کنی، هیچ عذری را هم نمی پذیرم. او جبهه می گیرد و می گوید: به هیچ وجه نمی توانم، می خواهم به خانه دوستم بروم. بهتر است بگویید: من از وضعیت اتاقت خیلی ناراحتم، عزیزم، کی آن را تمیز می کنی؟ شنونده فعال باشید؛

گوش کردن به صحبت های نوجوان پیش از صحبت کردن اهمیت دارد. زیرا نوجوان احساس می کند او را درک می کنید. بکوشید حداقل روزی ۲۰ دقیقه شنونده صحبت های او باشید. با روی باز روی او بنشینید، در چشم هایش نگاه کنید و صحبت هایش را تکرار کنید. برای مثال، فرزندان می گوید:

من، امروز تکالیف زیادی دارم. در جواب بگویید: پس امروز حسابی سرت شلوغه؟ او می گوید: امروز معلم جلوی همه دانش آموزان با من دعوا کرد. در جواب بگویید: پس امروز از این که معلمت باهات دعوا کرد، ناراحت شدی؟ گوش کردن فعالانه چیزی فراتر از کلمات است.

شما غم ، شادی ، رنجش یا ناراحتی فرزندان را باید از پس کلمات و تعابیر او با تمام وجود حس کنید تا بتوانید خود را در موقعیت او قرار دهید. همیشه فرزندان را نصیحت نکنید؛

گرچه نصایح شما به نفع نوجوانان است، ولی آنان در این مقطع کمتر مایل به شنیدن آن هستند. توجه به نوجوان از اهمیت خاصی برخوردار است. ساکت باشید، به او فرصت دهید صحبت کند. با عجله حرفش را قطع نکنید و نظراتان را نگویند. از موقعیت های غیررسمی برای برقراری ارتباط استفاده کنید؛ با فرزندان شوخی کنید و به آنان امکان دهید در حد اعتدال با شما شوخی کنند و راحت باشند.

خونسردی خود را حفظ کنید؛ اگر تحمل شنیدن حرف های نوجوان را ندارید، عصبانی نشوید. برای مثال اگر می گوید: دوست هایم سیگار می کشند. سریع عصبانی نشوید و نگویید: دیگر حق نداری با آنان دوست شوی. عصبانیت شما باعث می شود نوجوان بقیه حرف هایش را نزنند و صحبت خاتمه یابد.

اگر باید با نوجوان در مورد موضوعات مهم نظیر سیگار کشیدن و... صحبت کنید، زمانی را انتخاب کنید که هر دو آرامش و آمادگی صحبت دارید. جملات تان را با من شروع کنید. برای مثال: من خیلی دوست دارم و

نگران می شوم وقتی می بینم با کسانی که سیگار می کشند، دوست می شوی. یا من نگران افت تحصیلی تو هستم، اخیراً خوب درس نمی خوانی؟ نگرانی خود را با آرامش و خونسردی بیان کنید. درک صحیح دوران بلوغ عاملی موثر برای رفتار با فرزندان در سن بلوغ

سن بلوغ دقیقاً چه زمانی آغاز می شود؟ پاسخی که شما می توانید در برابر این پرسش به فرزند خود بدهید بدین شرح است: این سن در هر فرد متفاوت است. برخی از افراد خیلی سریع بالغ می شوند، عده ای دیر تر و بعضی ها هم به طور متعادل به این سن می رسند. به هر حال همه این دوره ها جزء موردهای طبیعی به شمار می روند.

اما به هر حال خانواده برتر ایرانی باید توان تشخیص کودکی و نوجوانی فرزندانش را داشته باشد. بیشتر افراد این تفاوت را از روی تغییراتی به این شرح متوجه می شوند:

رشد سینه ها، شروع عادت ماهیانه، رشد موهای شرمگاهی و صورت. این موارد از جمله مشهود ترین علائم رسیدن به سن بلوغ قلمداد می شوند؛

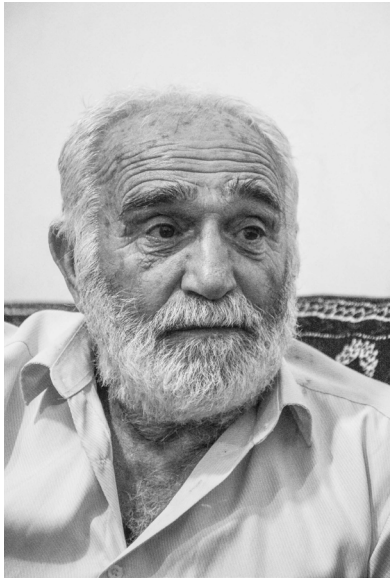
اما نوجوانان بین سن ۱۰ تا ۱۴ سالگی و شاید کمی کمتر یا به عبارتی دختران از کلاس سوم و چهارم ابتدایی به بعد، در دوره بلوغ قرار می گیرند . پسرها از حدود سال هفتم در نظام جدید آموزش و پرورش یا به عبارتی سال اول دوره اول متوسطه تغییرات بیشمار دیگری را نیز تجربه می کنند. به مجموعه کل تغییرات جسمی و روحی، "بلوغ" اطلاق می شوند. اکثر گزارش می شود که رفتار نوجوانان در این زمان با پدر و مادرها عوض می شود. آنها تمایل پیدا می کنند تا هر چه بیشتر از خانواده های خود جدا شده و مستقل شوند. به همین دلیل تمایل پیدا می کنند تا هر چه بیشتر خودشان را از پدر و مادر خود دور کنند. در این سن اهمیت آنها به دیگران به ویژه هم سن و سال هایشان بیشتر می شود و هر کاری را که آنها انجام می دهند، روی خودشان پیاده می کنند.

آنها خودشان را به شکل های مختلف در آورده و در غالب افراد دیگر می روند. روی این نکته که تا چه حد با هم سن و سال های خودشان تفاوت دارند، توجه بسیار زیادی می کنند و همین امر باعث می شود تا درگیری ها و بحث های بیشتر در خانه بوجود آید.



چوپانی غیر از هر و هُشش هزار تا مقام داره*

علی خورشیدکلایی



از همان هاست که از کودکی به واسطه شغل آباء و اجدادی با مال سر و کار داشته ، چوپانی کرده ، گویلبانی کرده و ... در این شماره به سراغ ایشان رفتیم و در مورد همه اینها با او به گفت و گو نشستیم. گفتگو به زبان محاوره صورت گرفته و به خاطر حفظ زیبایی و خودمانی بودن متن به زبان محاوره نیز منتشر شده است.

تا سالیان نه چندان دور در کنار کشاورزی، دامداری نیز یکی از شغل های اکثریت اهالی روستا بود و هنوز هم در بسیاری از روستاها همچنان کشاورزی و دامداری جزو شغل های اصلی مردم محسوب می شود. هر چند در روستای ما این مسئله با توجه به نزدیکی به مرکز استان کم رنگ تر شده است اما هنوز هستند کسانی که در این شغل فعالیت دارند. نادعلی مازندرانی یکی

در طول سال گوسفندشان پیش مالدار هست و سالانه حساب می کنند.

♦ چوب دستی و نقش آن در گویلبانی

اگه چوب دستی نباشه نمیشه گاو نگه داری. بیشتر کارها با چوب دستی انجام می شه. قَلَقِش^۱ همونه . کلا گویلبان و چوبدستی اش. کاربرد دیگه اش هم اینه که بالاخره تو بیابان جک و جانور داره مَر^۲ داره . یک جور وسیله حفاظتی هم به حساب میاد. و یک موقع هم که خسته ای بهش تکیه میدی.

♦ جنس چوبدستی؟

هر چوبی میشه ولی معمولاً چوب کندس و ولیک قرمز استفاده میشه اونم بیشتر بخاطر قشنگی اش.

♦ فرق بین چوپانی و گاوگلبانی؟

یکی اش همون چوبدستی و تیلاقه^۳. چوبدستی واسه گاو و تیلاق واسه گوسفند. تیلاق چوبیه که آخرش (قسمت انتهایی) حالت قلاب داره که برای گرفتن پای گوسفند استفاده میشه. فرق بعدی محل نگهداری گاو و گوسفنده . به محل نگهداری گاو میگن طویله

من بودم ، حسن لیلا (مرحوم حسن شعبانی)، عابدین طالب (مرحوم عابدین عباسی)، قربان دایی (مرحوم قربان مازندرانی پدر حاج محمد مازندرانی)، صفر حبیب (مرحوم صفر حمزه ای)، محمد سعادت (حاج عباس)، مش مندلی (مرحوم محمدعلی کردمحلی)، نصرت (شاهکومحلی) و... هر کدام ها هم ۷-۸ تا گاو داشتیم. تا سال ۵۶ کار من همین بود. اون موقع هر کسی بسته به فامیلی و آشنایی که با همدیگه داشتن دو سه تا گاو رو میداد به یکی از گویلبان ها که بچرانه. صبح می آوردن دَم آرام^۴ و غروب وقتی از صحرا برمی گشتن خود گاو میرفت خانه صاحبش.

♦ هنوز هم این کار رو انجام میدن؟

اره . البته بیشتر گوسفند دارها. بعضی ها که گوسفند در حدود ۷-۸ تا دارن میدادن به آدم مالدار که همراه گوسفنداش ببره بچرانه. بهش میگفتن « چکنه^۵ » که برج به برج حساب می کردند یا با چراندن زمین یا سر محصول حساب می کردند. بعضی ها

♦ تولد و کودکی؟

نادعلی مازندرانی فرزند شعبان ؛ متولد ۱۳۳۷؛ از کودکی چون پدر و پدربزرگم مالدار^۱ (گاو و گوسفند) بودند با گوسفند و گاو سر و کار داشتم. در واقع مالداري ارث پدری ما بود. از جدم به پدربزرگم و بعد به پدرم و بعدش به من و بعد از من هم میرسه به بچه هام. قدیم بیشتر مردم مال دار بودند. یعنی هر کسی تقریباً تو حیاطش ۲ تا، ۳ تا، ۴ تا، ۵ تا، گاو و گوساله و گوسفند داشتند. چون اون موقع اربابها زمین های مردم رو گرفته بودند. یادمه کلاس سوم ابتدایی بودم. تو کلاس مانده بودم . مدرسه دیگه دلم رو زده بود. پدرم گفت پس بیا برو دنبال گاو ، یک گاو هم بهت میدم - منو کچه^۲ کرد (با خنده) از کلاس سوم ابتدایی به بعد من رفتم گویلبانی^۳ تا یک سال قبل از رفتن به سربازی.

اون وقت ها که من میرفتم گاو گلبانی زمین ها دست ارباب ها بود. جای خاصی هم نبود که آدم راحت گاو رو ببره بچرانه. مثلاً میگفتیم بریم نور زمان خان^۴، اونجا از صاحب زمینهای همسایه می ترسیدیم. می آمدیم جای دیگه یک نفر دیگه جلوی ما رو می گرفت و میگفت از زمین بیاین بیرون . چون خیابان تنگ بود گاوها میرفتند داخل زمین.

♦ گاو و گوسفنداران قدیم محمدآباد چه کسانی بودند؟

حاج فضل الله حسینی ، حاج آق رسول حسینی ، حاج اکبر حسینی ، حاج سلمان محمدزاده، حاج اکبر مازندرانی، حاج محمود و حاج جعفر مازندرانی، مصیب سعادت (امیرخان) ، رحیم مازندرانی.

♦ گویلبان های قدیم چه کسانی بودند؟



ها رو اشتباه می انداخت.

♦ اولویت با شیر خوردن بره بود یا دوشیدن؟

قدیم بیشتر می گفتن بدوشیم. از شیرش استفاده می کردند. استفاده هم اینجوری بود که می گفتند مثلاً زمین فلانی رو چرانسیم، شیرش رو بدوشیم به جاش بدیم. بیشتر تعارفی بود. هر چی هم می ماند ماست و پنیر می زدند.

♦ پشم چینی؟

۲ بار در سال. یک بار اوایل بهار (بعد از تعطیلات) یک بار هم اوایل پاییز. برای تراشیدن با چرخه^{۲۸} باید وارد باشی که چرخه تن حیوان رو زخم نکنه. اگر پوست رو ببره اشکال نداره و دوباره خوب میشه. ولی اگه نوک چرخه بره زیر پوست زخم میشه و عفونت میکنه.

♦ لوازمی که یک چوپان در طول روز نیاز داشت چی بود و چطوری همراهش می برد؟ چوپان یک دوش توبره^{۲۹} داشت که آب و غذا و هر چی که لازم داشت داخل همون بود که روی کولش بود. الان همه قاطر یا الاغ دارن و حتی هیزم آتیش شان رو هم می برن و دیگه به خودشان زحمت نمی دن.

♦ نژاد گوسفندهای این منطقه چیه؟

قدیم تو این منطقه همه زل^{۳۰} بودن. چون زل زیاد درشت نمی شد نژادهای مختلف که درشت می شد مثل افشار و ... آوردن و از اونها بره گرفتن که روی میزان وزن خوبی داشته باشه.

بعد گوسفندهای دنبلی^{۳۱} می آوردن و این منطقه می فروختن. هر کسی هم یکی دو تا میخرید. و طول سال پروار^{۳۲} میکرد و سر زمستان می کشتند و هم گوشت اش رو میخوردن و هم روغن شو می گرفتند و استفاده می کردند. یک کیلو گوشت زل پروتئینش برابر با ۴ کیلو گوشت دنبلی.



بشتر تجربه بود. مثلاً میگفتن جوشانده ریشه درخت زرشک رو سالی دو بار بدیم به گوسفند یا ریشه انار ترش (که خیلی تلخ بود) و وقتی به گوسفند می دادی کلش^{۳۰} می آورد و بیشتر بخاطر دفع انگل به گوسفند میدادن. یا بعضی گوسفند ها کم خوراکی می کردن و خودشان جمع میکردن تو این حالت می گفتن جیگر سفید گوسفند به قبرغه^{۳۱} میچسبه واسه رفع این مشکل صبح ناشتا دهن گوسفند رو میگرفتن و مثل تنفس مصنوعی باد میکردن که باعث میشد جیگر سفید از قبرغه جدا بشه. چند روز این کار رو انجام می دادیم تا یواش یواش رنگ و روی گوسفند برمیگشت و بهتر می شد. یا موقعی که گر^{۳۲} می افتاد به گوسفند روغن سوخته می مالیدن یا نفت یا گازوئیل. یا وقتی که گوسفند لنگ می شد (از درد روی زانوش راه می رفت) «سر سیم» می کردیم. یعنی سر سیم گوسفند رو می بریدیم یا چشم رق^{۳۳}. کنار چشمش یک رق هست که نشانه است یا گوشش رو می بریدیم.

چوپان های قدیم خیلی از کارها رو بر اساس تجربه انجام می دادن. مثلاً شب گوسفند رو حرکت می دادن، یعنی یک بار گوسفند رو بلند می کردن که همون حرکت دادن باعث می شد شاش^{۳۴} کنه و تا صبح یک طرفه نخوابه. چون اگر تا صبح یک طرفه بود بخاطر رطوبت جیگرش عیب ناک می شد.

♦ زمان چرای گوسفند چه موقعی هست؟

زمان مشخصی داره؟ قدیم اذان صبح چوپان گوسفند ها رو حرکت می داد و تو صحرا و بیابان بود. الان تازه ساعت ۸ صبح میخواد از آرام حرکت بده. قدیم دیر تر هم بر می گشتن.

وقتی صبح زود حرکت بدی هم جاده خلوت تره و حرکت دادن گوسفند راحت تره بعدش تو هوای خنک گوسفند بهتر می چره. هوا که گرم می شه یه پنج دقیقه که چرید خودشو یک جا جمع می کنه و از گرما کلافه می شه.

♦ وقتی گوسفند از چرا برمی گشت داخل آرام

آیا کار خاصی انجام می دادن؟ اره. اگه گوسفند تازه زائیده باشه بره ها رو مار^{۳۵} میدن. باید ببینی کدام گوسفند چقانده^{۳۶} کدام نچقانده. بعضی بره ها نبرمی^{۳۷} می کنند که می گرفتیم گوسفند رو می بستیم تا بره بتانه شیر مادرشو بخوره.

♦ گوسفند ها بره هاشونو با چی می شناسن؟

با بو و صدا. بیشتر با بو و بعدشم صدا وقتی جا تنگ باشه بعد یکی دو روز می بینی که از ۱۰ تا بره چهارتا مارشان رو نمی گیرن. این موقع می گن بو به بو شده. یعنی بوها با هم قاطی می شد و گوسفند

و به محل نگهداری گوسفند میگن چفت. واسه گوسفند سقشش رو کوتاه تر میگیرن که زمستان گرمتر باشه و واسه گاو سقشش بلند تره، همچنین یک جایی رو هم درست میکنیم واسه نگهداری بره ها که بهش میگیم «کرو». معمولاً بانی و گالی^۱ به صورتی که یک دالان به عرض و طول مشخص (بسته به تعداد بره ها) که دو طرف نی بود و سر نی ها رو به هم می بافتند که زمستان سردی وارد نشه و درش رو هم معمولاً بانی و گالی می پوشانند.

برای بره های کوچکتر هم یک جایی درست می کردند به نام «دست کرو» که از کرو کوچکتر بود. و بره های کوچکتر که بهشون میگفتند «تازه مار»^{۱۱} رو اونجا نگهداری می کردند. به گوساله تازه دنیا آمده هم میگیم «خلامه»

♦ توی کوه مرتع داشتن؟

ما نداشتیم ولی پدرم با حاج مهدی ذبیحی پنجاه روز تا دو ماه بعد عید میرفتن لنده کوه^{۱۲}، به هوای حاج مهدی ذبیحی که اصالتاً مال روستای زیارت بود و گوسفند ها رو با هم شریک بودند تا یکماه مانده به پاییز. از وسط شهر می رفتن چون خلوت تر بود. شب گوسفند ها رو حرکت می دادن و اذان صبح از داخل شهر گرگان رد می شدن.

♦ قشلاق هم میکردن؟

اره وقتی سال و ماه سختی بود و علف نبود از سمت مهدی شهر و سنگسر سمنان گوسفند هاشونو می آوردن چشمه علی دامغان و بعدش حاجی آباد^{۱۳} و چمن ساور^{۱۴} و از اینجا می آمدن می رفتن زیر گنبد که همیشگی نبود و هر وقت سال و ماه و روزگار سخت بود می آمدند.

♦ محدوده و ملک هر روستا از لحاظ چرای

دام مشخص بود؟

اره مثلاً محمداًباد از سمت شمال تا شاه مرز^{۱۵} بود، از شرق تا سیل وال^{۱۶} و روستای کماسی، از جنوب تا سنگ تپه^{۱۷} و روستای امیر آباد از غرب تا خروس آباد^{۱۸}

♦ چوپانی کار سختیه؟

هر کاری سختی خودشو داره چوپانی هم سختی داره. مثلاً یک نمونه هر روز چرا بردن گوسفندان که باید ببری صحرا و بیابان. تو گرما، سرما و ... یا مثلاً چند سال -تقریباً ۲۴-۲۵ ساله بودم - میرفتیم نفتلیجه^{۱۹}. از زمستان می رفتیم و موقع دروی محصول برمی گشتیم ولی گوسفند ها و چوپان ها اونجا بودند. و یک روز با تراکتور و تریلی خوراک می بردم و باز فردا آب می بردم. روزی ۱۵۰ کیلومتر با تراکتور می رفتم و می آمدم.

♦ قدیم اگر گوسفند مریض می شد چکار می کردین؟

♦ فوج سر دادن^{۳۳} قدیم چطوری بود؟

یک جور برنامه ریزی می کردن که گوسفندشان خورده چله^{۳۴} بزایه. یعنی اول پاییز نر می دادن که یک ماه کار داره به عید بزایه و وقتی گوسفند رفت کوه از شیرش استفاده کنن. ولی الان بیشتر به فکر گوشت هستن تا شیر. الان عید قوج ها رو ول می کنیم که گوسفند زودتر اوست^{۳۵} بشه که بره زودتر برسه.

♦ وقت فروش بره ها کی هست؟

معمولاً اسفند و فروردین

♦ بهترین منطقه برای چرای دام؟

کوه. چون علف کوه بهتره. اکثراً داروییّه. ولی اینجا بیشتر غوزه واش^{۳۶} و علف گندمی^{۳۷} و خونی واش^{۳۸} که گوسفند رو اسهال می اندازه. علف کوه و صحرا «بر» داره یعنی قویه و تو شیر و گوشت و سلامتی و ... تاثیر داره. وقتی گوسفند هر علفی رو بخوره شیرش بوی همون علف رو می گیره. مثل زنبور که

عسلش دقیقاً بوی گلی رو می ده که زنبور شهدش رو خورده.

♦ نگهداری گوسفند تو بیابان در قدیم؟

قدیم ارقچ^{۳۹} نبود. میش بند می زدیم. یعنی یک گوسفند رو عادت داده بودیم و صداش می کردیم می آمد. گردنش رو با ریسمان می بستیم و یک طرفش رو هم می بستیم به دست مون که اگه گوسفند حرکت می کرد متوجه می شدیم و بیدار می شدیم.

♦ سنگ چوپان؟

حفاظت رمه و محافظ گله. قدیم گرگ بود و سنگ حفاظت می کرد. و گرگ دو پا هست.

♦ نگهداری گوشت؟

قدیم چون یخچال نبود وقتی گوسفند رو می کشتند گوشتش رو ریز می کردن و بصورت قورمه می پختن و بعد شکم گوسفند می شستند و تمیز می کردند و پشت و رو می کردند و گوشت قورمه شده رو می ریختن تو شکم گوسفند و درش رو محکم می کردند و

توضیحات

* ضرب المثل مرتبط با چوپانی که اشاره به سختی کار چوپانی دارد.

۱- مالدار: کسی که صاحب حیوانات اهلی همچون گاو، گوسفند، اسب، بز، قاطر، الاغ و ... است. ۲- کاچه: به معنی شوخی و طرب. کاچه کردن: سر کسی را شیره مالیدن. یا زبان کسی را رام کردن. ۳- گولبان، گولبانی: نگهبان و محافظ گله گاو. محافظت از گله گاو ۴- نور زمان خان: یکی از آب بندهای قدیمی روستای محمدآباد که به شکل نعل اسبی در دشت ساخته شده است و هنوز قسمت هایی از دیواره آن باقی مانده است. ۵- دم آرام: دم در اینجا به معنی جلو و آرام یعنی محل نگهداری گوسفندان. ۶- چکنه: خرده مالک. معمولاً کسانی که تعداد کمی گاو یا گوسفند داشتند آن را به کسی که مالدار (گله دار) می سپردند برای چرانیدن و بصورت ماهانه یا سالانه یا آخر کار پولی برای نگهداری احشامش به گله دار می داد. ۷- قلیق: شیوه، روش ۸- مَر: مار ۹- تیلاق: چوبدستی که برای رانیدن و هدایت گوسفندان استفاده می شود. انتهای آن قلاب مانند است که برای گرفتن پای گوسفند مورد استفاده قرار می گیرد. ۱۰- گالی، گاله: نوعی نی که برای پوشش سقف خانه های روستایی مورد استفاده قرار می گرفت. ۱۱- تازه مار: بره تازه متولد شده را می گویند. مار: مادر، وازه مار هم می گویند. ۱۲- لنده کوه: یکی از کوه های روستای زیارت گرگان. ۱۳ و ۱۴- حاجی آباد و چمن ساور: از روستاهای کوهستانی شهرستان کردکوی ۱۵- شاه مرز: محدوده انتهای

زمینهای روستای محمدآباد که بعد از آن زمین های ترکمن ها قرار داشت که بوسیله کانال بزرگی از هم جدا می شد که به شاه مرز معروف است. ۱۶- سیل وال: وال به معنی جوی. جویی که سیل در آن جاری می شود. در اینجا منظور رودخانه خاصه رود زیارت است. که در محدوده شرقی زمینهای روستای محمدآباد قرار دارد که در سمت شرقی آن زمینهای روستای کماسی و فوجرد قرار دارد. ۱۷- سنگ تپه: تپه ای در ضلع جنوب شرقی زمینهای روستای محمدآباد که تقریباً ضلع شرقی کارخانه آردبرکت قرار داشت. امروزه تقریباً از میان رفته است. ۱۸- تپه خروس آباد: تپه ای که در محدوده تعریض باند فرودگاه قرار گرفته است. از آن با نام نرگس تپه نیز یاد می شود. که مرحوم قربانعلی عباسی کارشناس ارشد باستان شناسی اداره کل میراث فرهنگی گلستان قبل از توسعه باند فرودگاه حفاری اضطراری در آن انجام و کتابی به نام نرگس تپه حاصل کاوشهای آن است. ۱۹- نفتلیجه: از مناطقی ترکمن نشین استان گلستان. ۲۰- کلش، کلش: سرفه، سرفه کردن ۲۱- قیرغه: دنده، پهلوی، استخوان پهلوی در چهارپایان و انسان ۲۲- گر: یک بیماری پوستی ۲۳- رق: رگ ۲۴- شاش: ادرار ۲۵- مار: مادر ۲۶- چقاندن، چقاندن: گیر دادن و فشار دادن. در اینجا منظور فشردن پستان گوسفند است. ۲۷- نیرمی: نگرستن پستان توسط بره ها، نیرمی کردن یعنی گوسفند بره اش را نمی گرفت. ۲۸- چرخه: قیچی پشم چینی ۲۹- دوش توبره: توبره ای که بر دوش نهند.

از سقف یا پلور^{۴۰} آویزان میکردن که حیوانی گربه ای چیزی نگیرد. و آذوقه روزانه شونو از همون بر می داشتند و دوباره درش رو میبستند و میزاشتند سر جاش. که اینجوری تا مدت ها خراب نمی شد و قابل استفاده بود.

♦ سرگرمی چوپان ها چی بود؟

وقتی که گوسفند ها استراحت می کردن چون خودشان هم خسته بودن چون شب نخوابیده بودن روز می خوابیدن ولی شب که دور هم جمع می شدن هم صحبت می کردن و نی و پَسپی^{۴۱} می زدن و می خواندن. بیشتر هم آهنگ ها و نواهای محلی مثل نجما و طالبیا و امیری و کتولی^{۴۲} و ... می خواندن. مثلاً حاج مهدی ذبیحی خواننده خوبی بود. یا خاطره و اوسانه^{۴۳} می گفتند.

کیسه ای که چوپانان و شکارکیان و کشاورزان اسباب و خوراک خود را در آن می گذاشتند، شبیه کوله پشتی امروزی است با تنوع طرح و رنگ. و دو بند که از نخ بافته شده دارد. ۳۰- زل، گوسفند زل: به گوسفند بدون دنبه گویند. محققان آن را حد فاصل گوسفندان اهلی و وحشی می دانند و به لحاظ گوشت کیفیت بهتری نسبت به گوسفند دنبلی دارد. ۳۱- دنبلی، گوسفند دنبلی، دنبه، دنبه: بخشی از بدن گوسفند که به جای دم در انتهای پشتی تن حیوان آویخته شده و متشکل از چربی است. به همین دلیل به این گوسفندان دنبلی گویند. ۳۲- پرورش، پرور کردن: پرورش دادن ۳۳- قوج سر دادن: جفتگیری ۳۴- خورده چله: چله کوچیک. از ۱۱ تا ۳۰ بهمن را چله کوچیک می گویند (۲۰ روز کامل) ۳۵- اوست: حامله، اوست شدن: حامله شدن ۳۶- غوزه واش: واش در گویش محلی به معنی گیاه است. غوزه واش: علف هرزی که در پختن آش محلی از آن استفاده می کنند. ۳۷- گندمی: علف هرز ۳۸- خونی واش: گیاهی علفی، یک ساله با ساقه ای راست یا خمیده به ارتفاع ۳۰ تا ۱۳۰ سانتی متر ۳۹- ارقچ: پرچین، حصار ۴۰- پلور: نعل درگاه، تیرهای افقی سقف، الوار ۴۱- پَسپی: سازی کوچکتر از نی. ۴۲- نجما، طالبیا، امیری، کتولی: از گوشه های موسیقی متداول در استان های مازندران و گلستان.

قراری

امیر سعادت

قراری در روستاها رایج بود.

قراری ها از پائین ترین لایه اجتماعی روستا بودند، که امکانات زمین کشاورزی و دام که منبع در آمد روستا ها بود، محروم بودند و غیر از نیروی کار خود، هیچ ممر و درآمدی نداشتند.

نداری، فقر و در نکبت و فلاکت زندگی کردن، وجه مشترک همه قراری ها بود. معمولا در فصل پائیز، کارشان را شروع می کردند و فصل پائیز، پایان و ختم برداشت و امور کشاورزی بود و هر کسی نیاز به قراری داشت، در این فصل قراریش را انتخاب می کرد. قراری کار

و قرارداد یکساله بود. کار قراری شب و روز نداشت. معمولا به یک "بندار" (پنه دار مالدار و ثروتمند) یک سال تمام، قرار کاری داشت و شب و روز هم، در منزل "بندار" می ماند. کارهایی که

بندار به قراری محول می کرد از قبیل شخم و تهیه زمین و کشت و داشت و برداشت، رسیدگی به امور اسب و دام و زفت روب حیاط و اسطبل و آبیاری و در و خرمن و...

پوشاک و چاروق و پاپیج و خورد و خوراکش و هزینه حمام و سلمانی هم با بندار بود. قراری به صورت شب و روز در منزل بندار و خانواده او می ماند. مزد و حقوقش هم سالانه بود. قراری از همان غذا ای که بندار و خانواده اش می خوردند او هم در کنار آنها می خورد. غذای جداگانه ای نداشت.

معمولا کهنه ترین لباسهای بندار و یا فرزندان او را می پوشید و رختخوابهای نیمه دار قدیمی و بیدرد نخور) برای قراری استفاده می کردند. محل خوابیدن قراری دور از محل خوابیدن خانواده بندار بود و عموما در فصل بهار و تابستان روی سکو و در پائیز و زمستان که هوا سرد می شد، جای خواب قراری در گوشه های دنج تاریکخانه های پستو و یا پشت بام طویله بود و هنگام خوابیدن، قراری با همان لباس کار و کلاه گوشی لبه دار که چوپانها می بافتند، لبه آن را روی گوشه هایش می کشید تا سرما نخورد و می خوابید.

قراری غیر از بندار، باید از تمام اعضای خانواده هم دستور می گرفت و اطاعت می کرد و بزرگ و کوچک نداشت. قراری، چیزی بنام مرخصی رسمی، نداشت. قراریهایی که زن

و فرزند داشتند، اگر در روستای خودشان، قراری بودند، آخر شب به منزل خود می رفتند و اول روشنائی روز، به منزل بندار، بر می گشتند و دستور کار می گرفتند.

بیشتر موارد، قراریهایی که در روستای دور و یا نزدیک، بندار انتخاب می کردند و نزد بندار می رفتند و از خانواده خود دور بودند، هر چند ماه، دو سه روزی که کم کاری داشتند، احوالی از خانواده خود می گرفتند.

قراری علاوه بر کارهای سخت کشاورزی و دامداری، هر روز هنگام غروب، توبره اسب را جو می ریخت و به سر اسب میزد و اسب

مشغول خوردن که بود "غشو" را می گرفت و خاک و غبار نشسته روی اسب را غشو می کرد و با کف دستش، غبار و خاک راه از روی پوست اسب فرو می ریخت و اسب هم گوئی لذت میبرد، هیچ واکنشی از خود نشان

نمیداد.

هر روز صبح و غروب گوساله هارا "مار" مادر میداد و پس از اینکه قدری شیر مادرشان را می خوردند با طناب نازک و کوتاهی گردن گوساله را به پای جلو مادرشان می بست تا همسر و یا عروس و دختر خانه گاو را بدوشد. و بسیاری از روزها خودش هم گاوها را میدوشید و سپس گوساله ها را نزد مادرشان رها می کرد تا از خوردن شیر سیر شوند. اگر گوساله را مار نمی دادند گاو شیرش را برای گوساله اش حفظ می کرد و دوشیدن

شیر، مشکل می شد.

قراری هر روز فصل بهار و تابستان عصرها، برای گاوها علف می تراشید و می آورد برای خوراک شبشان.

فصل زمستان از محل "کاه کوپا" توی خلال پنبه چینی، کاه پر می کرد و بر روی دوش می گرفت و می آورد و داخل آخورشان می ریخت.

و برای گوسفندها هم، عصرها از اطراف روستا که توستان بود، برگهای توت را با پنجه اش می رندید و داخل سبد و یا دوش توبره می کرد و می آورد و برای خوراک شبشان در آخورشان می ریخت.

شب هم که بود، دوتا کوزه بزرگ در خورجین اسب می گذاشت و از پشت آبادی و بالا دست زمین عسکر رضاپور که مظهر قنات آب بود، آب برای خوردن منزل می آورد.

استثنا مواردی هم، پیش می آمد، قراری چند سالی نزد بنداری می ماند. بندار پدری می کرد و آستین بالا میزد و دختری از خانواده فقیری، انتخابی، خواستگاری و شکستن کله قندی، جشن ساده، گوداری، ساز و سرنائی، اطاقکی، سقفی، بستر گرمی.

قراری در پوست نمی گنجید و سرش را در میان سرهای بر افراشته جوانان، بالا می گرفت. برایش تولدی دیگر و هویتی دیگر بود و در کانون گرمشان، شادمانی پر می کشید.

معمولا رایج بود، پس از پایان سال و ختم کار قراری، قراری، برای جلب رضایت بندار و خانواده او، یک هفته دیگر هم، نزد بندار می ماند و به این یک هفته "بندارانه" می گفتند.



عکس تزئینی و مربوط به عروسی زمان قدیم روستای محمدآباد است.

پیشینه آموزش و مدرسه در محمدآباد

محمد حمزه ای

مدرسه و مکان تشکیل کلاس ها و معلمان را یادآوری نموده و در باره چگونگی ساخت مدرسه در قسمت جنوب شرق روستا و تعداد کلاسها و..... نکاتی را آوردیم. در این شماره نیز ادامه ماجرای مدرسه ابتدایی محمدآباد را به کمک چند تن از دانش آموزان قدیمی برای شما گرامیان بیان خواهیم کرد.

در آخرین شماره نشریه ناور درمورد پیشینه آموزش و پرورش در روستای محمدآباد و انگیزه نوشتن و پیگیری این موارد را بیان کرده و اولین افراد باسواد روستا و همچنین تشکیل اولین مکتب خانه ها و مدرسین آنها و دانش آموزان را معرفی کردیم. سپس چگونگی تشکیل اولین کلاس های رسمی مدرسه روستا و آغاز به کار

کارکشت و کار و اجاره دادن و تقسیم درآمد... این زمین را گروهی به نام انجمن خانه و مدرسه (چه اسم زیبایی) انجام می دادند که این انجمن توسط اولیای دانش آموزان انتخاب می شدند.

به پیشنهاد آقای کردی دهیار محترم دور زمین کشاورزی متعلق به مدرسه رانیز دیوارکشی کردند که این کار توسط استادکاران و کارگران سبزواری و نیشابوری که درگران ساکن بودند انجام گرفت در این زمینه نیز اهالی محمدآباد کمک های شایانی کردند که جناب کردی از آقایان (مرحومان) سید رمضان حسینی و حاج محمود مازندرانی به عنوان نفرات اصلی یاد کردند.

مردم روستا به صورت داوطلبانه و به نوبت در ساخت مدرسه همکاری می کردند تا هرچه زودتر ساختمان مدرسه آماده پذیرایی از دانش آموزان گردد. در این قسمت باید یادآوری کنیم که مردم فهیم محمدآباد از همان زمان های قدیم به فکر پرداخت و تامین هزینه های مدرسه روستا بوده و علاوه بر اهدای زمین محل ساخت مدرسه قطعه زمینی در حدود یک هکتار را نیز در این زمینه اهدا کردند که در این زمین کشاورزی صورت می گرفت و درآمد آن نیز کامل در اختیار مدرسه قرار می گرفت تا صرف هزینه های جاری مدرسه گردد. در اینجا باید یادآوری کنیم که این اقدام خدایسندانه و خیرانه اهالی روستا در چند سال گذشته به بدترین روشها مورد سوء استفاده مسئولین آموزش و پرورش و شهرگران قرار گرفت و اهالی روستا کمترین نفعی را از این زمین ها نبردند که جای بحث فراوان دارد و ان شاءالله در ادامه شماره های بعدی به آن می پردازیم.

در آغاز گزارش باید بیان کنیم که زمین محل ساخت مدرسه جزئی از مراتع روستا بوده و به هیچ کس تعلق نداشته است و این زمین ها (مراتع یا روگاه) جهت چرای دام های اهالی به صورت مشاع (همگانی) مورد استفاده قرار می گرفت. و مرتع سمت غرب روستا به روگاه بزرگ و مرتع سمت شرق روستا به روگاه کوچک معروف بودند.

احداث مدرسه در این مکان به پیشنهاد دهیار آن زمان روستای محمدآباد آقای احمد کردی بود و برای ساختن مدرسه و نقشه کشی و آغاز ساخت و ساز آقای مهندس والا زاده (بالا زاده) از ساری و اداره کل آموزش و پرورش تشریف می آوردند. کار ساخت و ساز مدرسه نیز توسط استاد غلام شهنازی معروف به شاغلام در مدت دوماه انجام گرفته و مصالح اصلی آن نیز خشت های چهارگوش بزرگ و سنگینی بود که برای پیشرفت سریعتر کار به کارگر های زیادی لازم بود جناب کردی دهیار قدیمی در این زمینه می فرمایند که



پس از اولین گروه از دانش آموزانی که در شماره پیش از آنها یاد کردیم به دومین گروه از آنها می پردازیم. جناب آقای قاسم مکتبی در این زمینه گفتند: از ابتدای کار مدرسه که در مسجد تشکیل

گردد دو کلاس داشتیم بزرگترها که بیشتر مکتب رفته هابوندند در کلاس دوم مشغول بودند وعده

ای هم در کلاس اول که آقایان محمدعلی

اکبر پور قاسم مکتبی عسگر ناصری -

بخشعلی سعادت - سید محمد (اقاجان)

وسید هاشم حسینی - محمد رضا پور

- غلامعلی حمزه ای جعفر ناصری -

حسین مازندرانی (نجفقلی) حاج

حسین مازندرانی - علیرضا و غلامرضا

حسن نژاد - امیر (اقابا) سعادت

سید احمد حسینی - ابوطالب محمدابادی

- ابوالقاسم مازندرانی - کریم سعادت

از جمله این افراد بوده اند واحتمال می

دهیم که کسانی از قلم افتاده باشند که

پیشاپیش از آنان پوزش می خواهیم. از گروه

خانمها نیز در این دوره می توان نام برد که

پس از تشکیل کلاسها در مدرسه مشغول به تحصیل

شدند افرادی چون: جواهر وی بی مازندرانی دختران مرحوم

حاج اکبر مازندرانی وصغری سعادت دختر مرحوم حاج رجب سعادت

(خانم مرحوم رضا مازندرانی) و...

همچنین در مدرسه جدید و تازه ساز روستای محمدآباد افرادی از

روستاهای اطراف مشغول به تحصیل بودند که به این افراد اشاره

خواهیم کرد:

امیرآباد: عباس ارمغان و علی اصغر پسر ذوالفقار

کماسی: علیرضا و غلامرضا وحسین صابری - رجب همتی - مسیح الله

حسینی - کرملی و قدامعلی حسینی وسید هاشم مومنی

فوجرد: حسین شفیعی و غلام عباسی

قریان آباد: حسن وحسین ایزدی - آئی دقدی ایزدی - شریف ایزدی

ونا زبردی دوگونچی

خاطره ای از مهندس سید احمد حسینی

سید احمد حسینی در سال ۱۳۳۶ تحصیل خود را از مسجد آغاز کردند و در سال

۱۳۴۲ کلاس ششم را در مدرسه جدید به پایان رساندند ایشان سال آغاز به کار مدرسه تازه ساز را ۱۳۳۹ می دانند که در واسط

سال به آنجا نقل مکان می کنند تا همان سال

برای امتحانات نهایی به آق قلا می رفتند

و از آن سال به بعد محمدآباد جزء حوزه

گرگان شدند و جهت امتحان نهایی

به گرگان می رفتند. ایشان در ادامه

گفتند که من به عنوان کلید

دار مدرسه و ارشد بودم و اگر

به هر دلیلی معلم ها نبودند

یادیر می آمدند زنگ مدرسه

را میزد و بچه ها به کلاس می

رفتند و برای هر کلاس شخصی

تعیین شده بود و درس های

گذشته را تمرین می کردند.

یکی از روزهای زمستانی که

معلمها هنوز نیامده بودند بچه ها را

به صف کرده بودم که ناگهان یک

ماشین وارد حیاط مدرسه شد که متعلق

به اداره بهداشت بود و از معلم ها پرسیدند که

گفتیم هنوز نیامده اند و گفتند که برای واکسن زدن آمده

اند ما هم بچه ها را به صف کردیم و به نوبت تا کلاس چهارم بچه

ها هم واکسن زدند و نوبت کاس پنجم و ششم بود که سه نفر از ما

(سید احمد - کریم سعادت و غلامرضا حسن نژاد) از سر بازی گویی

و شیطنت به سرشان می زند که فرار کنند و پس از آن همه چیز به

هم خورد و برنامه واکسن زدن هم لغو گردید ماموران بهداشت هم

رفتند و فردا آمدند و با کمک معلم ها کار نیمه تمام خود را به پایان

رساندند. در ضمن کار نیز به دنبال کسی بودند که دیروز نظم و انضباط

را دایر کرده بود و به آنان در امر واکسن زدن کمک کرده بود ولی

نوبت خودشان که شده بود همه چیز را به هم زده بود وقتی من را

دیدند به معلم ها گفتند که فرد مورد نظر همین آقا بوده است و مرا

تشویق هم کردند.

ادامه دارد...



مردم فهیم محمدآباد از همان زمان های قدیم به فکر پرداخت و تامین هزینه های مدرسه روستا بوده و علاوه بر اهدای زمین محل ساخت مدرسه قطعه زمینی در حدود یک هکتار را نیز در این زمینه اهدا کردند که در این زمین کشاورزی صورت می گرفت و درآمد آن نیز کامل در اختیار مدرسه قرار می گرفت تا صرف هزینه های جاری مدرسه گردد.

فوتبال در محمدآباد

قربان حمزه محمدآبادی



جوان به این رشته ورزشی توانستند تیم های فوتبال: اتحاد، هنر، تاج، تلاش و عقاب را تشکیل دهند و این تیم ها در سال فی مابین خودشان مسابقات هیجان انگیز و سرشار از سرور، شوق و شغف را برگزار می کردند. ادامه دارد ...

تصویر بالا: تیم محمدآباد، سال ۱۳۵۱ هجری شمسی

از راست: سید جلال حسینی، قربان حمزه ای، حسن قلی حمزه ای، شهید محمد ذبیحی، غلامحسین حمزه ای، حمید محمدی، مرحوم رمضان رمضانپور، سید اصغر حسینی، عبدالرزاق واثقی، سید محمد حسینی (کریم)، سید مصطفی حسینی (ولی ...)، بهرام محمدآبادی

تصویر پایین: تیم تاج سال ۱۳۵۲ هجری شمسی از راست: ولی رمضانپور، قربان حمزه ای، حسین سعادت (نقی)، جعفر حسینی (غلامعلی)، سید جعفر حسینی (هادی)، یحیی صادقی، باقر اکبرپور، حسن حسن نژاد، سید رضا حسینی (میرزا)، محمد داودزاده، سید مرتضی حسینی



انسان همیشه دوستدار نبرد بوده است و زاده تلاش و تقلا. نبرد با طبیعت وحشی، با دیگر انسانها و نبرد با خود. فوتبال نمایشگر جذابترین این نبردها و ترکیبی از آنهاست. رخدادهای معرکه میانه میدان بازی، حکایت گر تاریخی به عرض و طول تقلائی آدمیان در طول زیست شان بر روی کره خاکی است.

فوتبالست اما در این معرکه درون میدان، از یک سو با گروه رودرروی خود و از دیگر سو همزمان با عوامل پر فشار بیرون از زمین ورزش که بر او تاثیر روانی و ذهنی دارد و در عین حال با خود نیز در نبرد است.

در نبرد با این نیروی ناشناخته ای است که در درون او تلاش دارد که منعطفش کند، باید او را بگوید: نه! تو توان پیروز شدن نداری، اما او همچنان در حال جدال با خود است که: نه! من می توانم!

این گونه است که او به جدالی چندگانه و قهرمانانه در درون خود به بازی ادامه می دهد. چه رازی است در این «بازی» که او در کنار همه این فشارها همچنان می تواند بجنگد و حرکات غافلگیر کننده ای را به نمایش بگذارد؟ او، این بازیگر میدان نبردها کیست؟ «هوش» برتر داشتن، اسلحه ای پنهان برای رمز گشایی از رموز پنهان بازیکن در این میدان نبردها است.

تیم فوتبال هنر در کنار تیم فوتبال بزرگسالان روستا با حمایت های بیدریغ آقایان: سید احمد حسینی، سید عباس حسینی، بهرام محمدآبادی و مرحوم اسد... ناصری تجربه های زیادی را در مسائل فنی، اخلاقی و ... کسب کرد.

شروع فوتبال در روستای محمدآباد عمدتاً از دهه ۴۰ می باشد و تیم بزرگسالان در آن زمان مشغول فعالیت و انجام مسابقات پراکنده در سطح روستاها بود. این فعالیت در دهه ۵۰ با حضور بزرگان فوتبال محمدآباد: آقایان سید احمد حسینی (ف)، سید ابراهیم، سید عباس حسینی (ف: سید عبدالله)، بهرام محمدآبادی، محمد ناصری (ف: موسی) و مرحوم اسد... ناصری و ... با شرکت در مسابقات جام گندم طلایی بصورت گسترده شکل گرفت

و هر سال در این مسابقات حضور فعال و مقتدرانه داشت، آن هم با کسب نتایج قابل قبول و از آن نسل هستند کسانی که هنوز در مدیریت اجرایی ورزش روستا مشغول فعالیت می باشند.

در دهه های ۴۰ و ۵۰ با توجه به اهمیت ورزش در فضاهای آموزشی مثل مدارس و دبیرستانهای کشور و با حضور نسلی جهت ادامه تحصیل در شهر گرگان و آشنایی آنها با فضاها و قوانین ورزشی خصوصاً فوتبال در سال ۱۳۴۹ با ابتکار و خلاقیت شهید عزیز حاج محمد ذبیحی تیم فوتبال جوانان روستا تحت عنوان تیم «هنر» راه اندازی شد.

تیم فوتبال هنر در کنار تیم فوتبال بزرگسالان روستا با حمایت های بیدریغ آقایان: سید

جدول با اصطلاحات محلی

محمد حمزه ای

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
															۷
															۸
															۹
															۱۰
															۱۱
															۱۲
															۱۳
															۱۴
															۱۵

افقی:

۱- از مجموعه های تفریحی روستای ما ۲- نوعی روشنائی تزئینی - از مراسمات قدیم ماه رمضان ۳- برگردانده شده خوشحال - از قله های معروف زاگرس ۴- علامت جمع - نوعی سنگ که در ساختمان ها به کار می رفت - از قهرمانان به نام کشتی ایران ۵- وسط و اندرون چیزی به زبان خودمان - یله و آزاد ۶- ایالات آن در آمریکا وجود دارد - کمانگیر معروف اسطوره ای ایران ۷- غروب خودمانی - جوش و دمل محمدآبادی ۸- تک و تنها - نوعی جمله است - نفس - گرم کننده است ۹- محصول صابون - نانوا - گیاهی از تیره خشخاش که برای سلامتی و به ویژه لاغری مهم است ۱۰- پرستیدنی دست ساز - صاف کردن در شالیزار - شغلی که در قدیم بیشتر رواج داشت ۱۱- حرف ندا - رشد و نمو - مزدگانی ۱۲- یکسره نگاه کردن - علامت جمع - تکرارش را به پدر میگفتیم ۱۳- گرسنه محمدآبادی ها - از واجبات عروسی قدیم که از طرف داماد به خانواده عروس داده می شد ۱۴- بدبوی پرخاصیت - اصطلاحی در گاوداری به معنی بردن گوساله به طرف مادر - شل و ول محمدآبادی ۱۵- شغل اصلی مردم محمدآباد- زیبا رو و مانند ماه

عمودی:

۱- نوعی بازی دسته جمعی قدیمی ۲- قریه- پرتاب کردن قدیمی ها- پسوند شباهت ۳- محمدآبادی ها به گیم های یک بازی می گفتند- مخفف گیلان ۴- حیوان بیابان- نام زمین های نزدیک تپه قدیمی روستا ۵- قلوه یا کلیه در زبان محمدآبادی- از مراسمات الزامی عروسی در قدیم ۶- مرد تازه عروسی کرده- نامی ایرانی برای دختران ۷- بله انگلیسی- روزمره درهم و شکسته- مخفف اگر ۸- عالم ترسناک آن معروف است- پدیده- از چیزی پاک بودن- ۹- حلال نیست- از اسامی پسرانه زیبای ایرانی ۱۰- مواد آن بسیار خطرناک است- اندازه قدیمی- اهلی ۱۱- مادر ورزش ها- ابر غلیظ- یگانه همه کاره ۱۲- عدد فوتبال- خربزه ای که آبکی شده- نوعی میوه خوشمزه و ریز ۱۳- مالدار و سرمایه دار- بزرگتر از شهر در تقسیمات کشوری ۱۴- روزهایی که خواهند آمد- پوشش سنتی در خانه های قدیمی- میوه ای بهاری ۱۵- مهیا- عدد و شماره - عدد ماه

ثروت پنهان

مسعود حمزه‌ای

نکته‌ی تکمیلی دیگری که ذیل این بحث مطرح می‌شود (با فرض پذیرفتن استدلال‌های مطرح شده در خصوص ظرفیت موقعیت تجاری محمدآباد) این است که احتمالاً خیلی از ما منتظریم قدم اول را شورا، دهیاری و یا یک نهاد بالادستی دیگر برای ما بردارد و ما در ادامه‌ی اراده و تصمیم‌گیری آنها قدم‌هایمان را برداریم. اما تجربه‌ی ای که در سطح خرد و کلان اقتصاد در کشور شاهد آن هستیم این است که بنگاه‌های دولتی و نیمه دولتی یا هر بنگاهی که نهادهای بالادستی اینچنینی برای آن تصمیم‌سازی می‌کنند، معمولاً در انجام وظایف خود به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسند. در عوض بنگاه‌های خصوصی که عموماً به دور از رانت و فساد و فرمایشات معمول هستند به مراتب به نتایج مطلوب تری می‌رسند. در بحث فعالیت اقتصادی، نهادهای بالادستی (شورای اسلامی، دهیاری و...) در واقع باید برآورده‌کننده‌ی انتظارات و درخواست‌های ما باشند نه اینکه دستور بدهند ما اجرا کنیم. به عنوان مثال زیبا سازی فضای اطراف بزرگراه می‌تواند یکی از درخواست‌های مالکین باشد چرا که نظم، هارمونی و جذابیت بصری از عوامل موثر در یک بازار موفق است. تسهیل در امر صدور پروانه، پیگیری بوروکراسی‌های معمول و... نیز می‌تواند شامل انتظارات ما از نهادهای بالادستی باشد.

کلام آخر اینکه مالکین، ذی‌نفعان و دغدغه‌مندان در خصوص استفاده از ظرفیت بزرگراه و به طور کلی اقتصاد و اشتغال، نیاز به هم‌اندیشی بیشتر و صرف زمان بیشتر در این خصوص دارند. اینکه چه اقدامات ثانویه‌ای باید انجام دهند یا اصلاً سمت چه بازاری بروند (مثلاً صنایع چوب، صنایع برقی، فروش محصولات کشاورزی یا هر فعالیت اقتصادی دیگری) و چه سیاستی در این زمینه اتخاذ کنند، همگی مواردی است که خارج از ظرفیت این یادداشت است و نوشته پیش رو بیشتر جهت یادآوری این ظرفیت و طرح مسئله‌ی آن نوشته شده است.

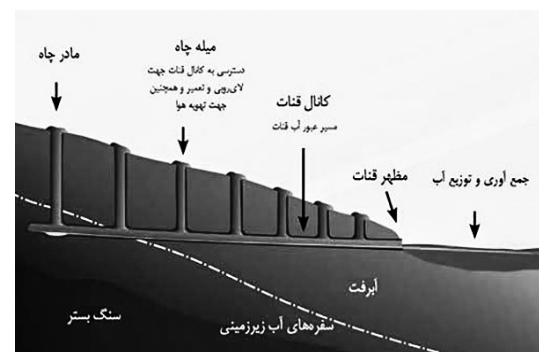
امروز شما اگر از شهروندان ایرانی پرسید آیا ایران کشور ثروتمندی هست یا نه تقریباً جواب همه آنها مثبت است، دلایل خیلی‌ها هم احتمالاً وجود ذخایر نفت و گاز و سنگ‌های معدنی و بسیاری مواد خام دیگر است. ذخایری که از ابتدای تاریخ تمدن ایران وجود داشته اما تولید ثروتی برای ما نمی‌کرد شاید در نگاه اول مثال پیش پا افتاده و ساده‌ای باشد اما مقدمه موضوعی دیگر است. منابع و ظرفیت‌های روی کاغذ به تنهایی قادر به ایجاد ثروت نیستند و در واقع چیزی که باعث تولید ثروت می‌شود استفاده هوشمندانه انسان از منابع است در واقع استنباطی که قرار است در این مقاله به آن برسیم این است چیزی که باعث تولید ثروت بیشتر می‌شود استفاده هوشمندانه‌تر از منابع ظرفیت‌هاست.

اما اینجا قرار نیست برای اقتصاد ایران نسخه بپیچیم، این حرف‌ها گفته شد تا به ما به ازای آن در جامعه محلی خودمان برسیم و ببینیم ما چه منابعی داریم و چگونه می‌توانیم از آن تولید ثروت کنیم؟! احتمالاً جواب اکثر هم محلی‌هایی که این مقاله را می‌خوانند این است: آب بن‌دان. اما یکی از بزرگترین ظرفیت‌های محمدآباد عبور بزرگراه گرگان-آق‌قلا از آن و فاصله کم آن با مرکز استان است. ما تعداد بسیار زیادی ملک با موقعیت تجاری مناسب اطراف این مسیر داریم که در حال حاضر به صورت خُرد و جزیره‌ای در حال استفاده است، و تعداد زیادی ملک بلااستفاده نیز در آن قرار دارد. اما اگر کمی هوشمندانه‌تر به این موضوع نگاه کنیم ظرفیت بالقوه بسیار زیادی برای ایجاد یک بازار یکدست با یک کاربری یا صنف خاص (راسته بازار) داریم، که نمونه‌های موفق آن را در سطح کشور و استان به وفور مشاهده کردیم (بازار آهن گرگان، بازار کاشی فاضل‌آباد، مبل عطّاباد، پارچه‌فروشی پنج پیکر و...). اگر کمی به نمونه‌های مشابه نگاه کنیم، بدها متوجه می‌شویم که وجود یک راسته بازار مناسب به مراتب گردش مالی بیشتری نسبت به کاربری‌های فعلی دارد. مضافاً بر اینکه به واسطه‌ی نمایشگاه بین‌المللی و فرودگاه گرگان و به دنبال آن رفت و آمد بیشتر در این مسیر، بازار مفروض به سادگی به شهروندان استان شناسانده می‌شود.

قنات یا کاریز (کَرز)

حسن خورشید کلایی

قنات راه آب یا کانالی است که در زیر زمین حفر شده تا آب در آن برای رسیدن به سطح زمین جریان یابد. این جوی یا کانال در عمق زمین برای ارتباط دادن رشته های چاه هایی است که از مادر چاه سرچشمه می گیرد. مادر چاه ها معمولاً یک چشمه ی زیرزمینی هستند. هر قنات ممکن است تا رسیدن به سطح چند یا چندین کیلومتر طول داشته باشد. قنات یا کاریز ابتدا با زدن چاه مادر شروع می شود. معمولاً این چاه در پای کوه ها و جویبارها و یا محلی که درختان تنومند و انبوه گیاهی داشته باشد کنده می شد. چون این پوشش گیاهی نشانه ی وجود آب در زیر زمین بوده است. سپس برای انتقال آب چاه مادر به سطح زمین کانال حفر می کردند و سپس برای راحتی کار بیرون کشیدن خاک درون کانال و امکان ورود هوا برای تنفس و برای روشنایی چراغ (مندو) و یا فانوس ناچار در مسیر، چاه های متعددی حفر می شد. برای اینکه چاه های قنات در راستای هم باشد و پیچ و خم نداشته باشد باید راستی گرفت که به این صورت انجام می شد؛ ابتدا دو تکه سنگ شاقولی با دو طناب به ارتفاع چاه به عمق چاه می فرستادند و در ابتدای پشته سمت چپ این شاغول را نگه می داشتند و یک چراغ کاربیت یا مندو را کارگر در انتهای پشته قرار می داد و با بستن یکی از چشمان دقت می کرد شاغول با نور چراغ در یک راستا قرار بگیرد. چراغ مندو (نوعی چراغ موشی) اولین چراغ هایی بوده که در دوران باستان استفاده می شد. فناوری ساخت قنات در اوایل هزاره پنجم قبل از میلاد (تقریباً هفت هزار سال پیش) در مناطق خشک کوهستانی ایران گسترش پیدا کرد. و به کشاورزان این مناطق اجازه داد تا بتوانند در دوره های طولانی خشکی که آب سطحی پیدا نمی شود به کشاورزی بپردازند. کاریز به دست مقنی و بناهای ایرانی ساخته شد. قابل ذکر است طولانی ترین قنات جهان در شهر یزد به ۹۰ کیلومتر واقع شده است.



شعر به زبان محلی

سعید ناصری

دهقان^۱ شالی میکاشت سالِ فلان / آبرانی^۲ هم نبود عینِ الان
گهگداری آب تو شالی تا کمر / همسایه آب رِ بُندِ هی بی خبر
اون زمان اینجور مٹِ الان نبود / سخت بود، اینجور انقد آسان نبود
جنگ بود با تُرکمان هر جا که بود / بستان دورِ مَدِباد چون جهود
دو در و دیوار داشتش مَدِباد / لُشت^۳ بود اسمش، دگه نگم باراد
پشت دیوارا رِ جَر^۴ کَندِه بودان / به گمانم خندقی^۵ کنده بودان
رو سر دیوار چقد پر بود تَلو^۶ / یک دیوار کرده بودان عینِ بَلو^۷
آب کجا لوله کشی هیچ جا نبود / جز قنات زیر برج^۸ هیچی نبود
هر که یه تیکه زمین وَنگِه^۹ مِکَند / گندم و جو رِ مَرخت دیمش^{۱۱} مکرد
یخچال و گاز و فر و اینا نبود / سَرَداب^{۱۲} و تَندور^{۱۳} و کُرسی هر جا بود
سختی داشت، زندگیا آسان نبود / مِیین^{۱۴} سِفَره به غیر از نون نبود
اما یک خُبی که داشت، غُصه نبود / غَم مَنه دِل پر نبود دعوا نبود
شو^{۱۵} زیر نور شمع و لَمپا^{۱۶}، ننه / اوسانه^{۱۷} تعریف مکرد و همهمه
فصل پاییز مرسید و پنبه بود / غوزه رَکیدن^{۱۸} بارا هر خانه بود
سو سوی لَمپا که بالا طاقچه بود / سوک مِرَد سَموار^{۱۹} نفتی خانه دود
آجر و ایتال و میلگرد نبود / خِشت خام و گالِه^{۲۰} و گِل شیرِه^{۲۱} بود
هر چی بود حال و هوا یکرنگی بود / چایی تو نعلبکی و بوی دود
پشت زیک، مارمرده و بابتو^{۲۲} / کرسی رِ روشن کن و زیر پتو
نا خیابان بود و نا هیچ جوهره راه / یک زمان خان بود و یکدان تیره چاه
مِچَدم^{۲۳} عینِ الان خلوت نبود / پر مشد از آدما توش جا نبود
یاد اون روزا بخیر و شاد باد / خوش بمانین هر جا هستین شاد شاد

۱. دهقان: کشاورز. ۲. آبران: کسی که مسئولیت تقسیم و مدیریت آب در زمان شالیکاری را دارد. ۳. لُشت: معبر و دری از جنس سیاه تلو و شמוש بود که وسط دیواره و پرچین که با تلو درست می شد می گذاشتند و از طرف بیرون سیاه تلو داشت و از طرف اخل شمشو برای جلوگیری از ورود دزدها و دشمنان به داخل محوطه محصور شده بکار می رفت. ۴. جَر: جوی و کانال بزرگ. ۵. خندقی: کانالی که دور تا دور شهر، روستا و یا قلعه ها می کنند. ۶. تلو: خار. ۷. عین: مثل، مانند. ۸. بلو: ابزار کشاورزی که بیشتر در شالیکاری مورد استفاده قرار می گیرد. ۹. وَنگِه: ریشه گیاه نی. ۱۰. غوزه: ریشه گیاه نی. ۱۱. دیم: زراعتی که آن را آبیاری نکنند بلکه با آب باران سیراب شود. ۱۲. سَرَداب: سردابه. ۱۳. تَندور: تنور. ۱۴. مِیین: داخل، درون. ۱۵. شو: شب. ۱۶. لَمپا: گردشوز. ۱۷. اوسانه: افسانه، قصه، داستان. ۱۸. غوزه رَکیدن: رکیدن در اصل به معنی خاراندن جایی از بدن با سر انگشت دست است و چون غوزه را با سر انگشت تمیز می کردند به همین دلیل غوزه رکیدن می گویند. ۱۹. سَموار: سماور. ۲۰. گالِه: نوعی نی که در مناطق باتلاقی و مرطوب می روید. ۲۱. گِل شیرِه: اندود کردن دیوارهای خانه قبل از سال نو با گِل. ۲۲. بابتو، مارمرده، پشت زیک: از شیرینی ها و خوردنی های سنتی منطقه. ۲۳. مِچَدم: مسجد.

هوش مصنوعی

وب ۳

محسن حمزه‌ای

را به یکدیگر وصل کند. خوشبختانه مسیر دوم را در پیش گرفت. با ظهور شبکه‌های اجتماعی مردم توانستند تجربه‌ای فراگیر در نت داشته باشند. به لطف وب ۲ افراد توانستند تصاویر خود را آپلود کنند و دیگران کامنت و لایک بگذارند یا ویدئویی را در یوتیوب استریم کنند.

با پایان یافتن دهه ۲۰۰۰، اتصال‌های دایر آپ به فراموشی سپرده شدند. بازی‌های آنلاین امکان تعامل چند بازیکن را فراهم کردند. فیسبوک به ارتباط بیشتر افراد کمک کرد و اینستاگرام امکان آپلود عکس و فیلم از گوشی هوشمند را فراهم کرد.

وب ۳ چیست؟

در واقع پیشرفت‌های جدید تکنولوژی در حدی گسترده می‌شود که تقریباً هر ده سال یک بار اینترنت وارد فاز جدیدی می‌شود که اکنون اینترنت نیز تغییر کرده است. در عصر حاضر، مردم می‌خواهند اینترنت را به صورت اختصاصی در دسترس خود داشته باشند و به شکل کارآمدتری از آن بهره بگیرند. همین ایده سبب شده تا موضوع اینترنت جدید مطرح شود. در واقع وب ۳.۰ مرحله بعدی تکامل وب است که اینترنت را هوشمندتر می‌کند یا اطلاعات را با هوشی مشابه انسان از طریق قدرت سیستم‌های هوش مصنوعی و گرافیک سه بعدی پردازش می‌کند.

وب ۱: فقط قابل دیدن و خواندن

وب ۲: امکان خواندن و تولید محتوا

وب ۳: غیر متمرکز

وب ۳ گذر از وب خواندنی و نوشتنی به وب غیر متمرکز است. در وب ۳ داده‌ها تحت مالکیت سازمان‌های خاص قرار ندارند. علاوه بر این وب ۳ متمرکز بر بهبود قابلیت‌های بهینه سازی شخصی است. وب ۳ هدایت و کنترل وب را در دستان کاربر قرار می‌دهد. این تمایز به واسطه فناوری‌های جدیدی مثل بلاک چین حاصل می‌شود که عملکرد شبکه به عنوان سیستمی کاربر به کاربر را میسر می‌سازد. در وب ۳، شرکت‌های کلان‌داده و غول‌های فناوری مانند متا، گوگل و

شاید درباره‌ی وب ۳ و تأثیر آن بر تحول اینترنت شنیده‌اید. وب ۳ الگوی جدیدی برای تعامل با وب است که تغییرات بنیادی در توسعه و ساخت وب‌سایت‌ها به دنبال خواهد داشت. به بیان ساده‌تر، وب ۳ را می‌توان فاز جدید تکامل اینترنت در نظر گرفت.

دانشمندان کامپیوتر و کارشناسان اینترنت معتقدند تغییرات وب ۳ باعث هوشمندتر شدن اینترنت و ساده‌تر شدن زندگی خواهد شد. برای درک این تغییر الگو در ابتدا نگاهی به تکامل اینترنت می‌اندازیم.

وب ۱

تصور اینترنت بدون گوگل، فیسبوک یا استوری‌های اینستاگرام برای یک سری افراد سخت و غیرقابل تصور است؛ اما اوایل اینترنت به همین صورت شروع شد و از اواسط دهه‌ی ۹۰ تا اوایل ۲۰۰۰ ادامه داشت. آن زمان افراد اینترنت را با نام اصلی‌اش «شبکه‌ی جهانی وب» یا «نت» می‌شناختند. کسی نمی‌توانست تصویری به اشتراک بگذارد یا برای مثال، وبلاگی درباره‌ی مسائل روزمره یا هر موضوعی بسازد. اغلب محتوا توسط کسب‌وکارها، روزنامه‌ها و سازمان‌ها تولید می‌شد.

دوران وب ۱ زمانی بود که مردم به جای گوگل از AltaVista یا Netscape برای جستجوی تصاویر استفاده می‌کردند. بیشتر سایت‌ها «فقط خواندنی» (read-only) بودند و هیچ کاربری نمی‌توانست محتوایی آپلود کند یا کامنت و لایک بگذارد. مفهوم استریم ویدئو وجود نداشت. افراد برای گفتگوی آنلاین از چت‌روم‌های یاهو مسنجر یا AOL استفاده می‌کردند. دانلود یک آهنگی که نهایتاً ۲-۳ مگ بود یک روز کامل طول می‌کشید و برای اتصال به اینترنت دایر آپ لازم بود اتصال تلفن قطع شود.

وب ۲

در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ اینترنت در نقطه‌ای تاریخی قرار گرفت. می‌توانست راهی یک‌طرفه در پیش بگیرد و مانند کتابخانه‌ای کسل‌کننده باشد یا به اختراعی تبدیل شود که تمام افراد از سراسر نقاط جهان

اصطلاح هوش مصنوعی برای توصیف سیستمی به کار می‌رود که می‌تواند فعالیت‌های وابسته به ذهن انسان مثل یادگیری و حل مسئله را به خوبی یا حتی بهتر از انسان‌ها انجام دهد. هوش مصنوعی تعریف دقیقی ندارد و حتی اصطلاح فنی نیست، همانطور که در ویکی‌پدیا نوشته شده، هوش مصنوعی «هوشی است که توسط ماشین‌ها ظهور پیدا می‌کند، در مقابل هوش طبیعی که توسط انسان‌ها نمایش می‌یابد.» تعریفی گسترده و مبهم دارد.

به طور کلی، دو نوع هوش مصنوعی وجود دارد: هوش مصنوعی قوی و هوش مصنوعی ضعیف. هوش مصنوعی قوی همانی است که اکثر افراد با شنیدن اسمش متصور می‌شوند؛ یعنی نوعی هوش دانی کل که در عین داشتن هوش فرانسایی و قابلیت استدلال و تفکر منطقی، توانایی‌هایی فراتر از انسان‌ها نیز دارند.

در مقابل، هوش مصنوعی ضعیف الگوریتم‌های تخصصی‌ای هستند که برای پاسخ به سوالات مشخص، مفید و محدود به همان مسئله طراحی شده‌اند؛ مثل موتور جستجوی گوگل و بینگ، الگوریتم پیشنهاد کالا در دیجی کالا یا حتی دستیار صوتی سیری و گوگل‌اسیستنت. این مدل هوش مصنوعی‌ها در سطح خود بسیار قابل توجه هستند، هرچند کارایی آن‌ها محدود است.

کاربرد هوش مصنوعی به طور کلی در چهار زمینه تعریف می‌شود: تشخیص اجسام، تشخیص چهره، تشخیص صدا و شبکه‌های مولد. سه مورد اول درباره‌ی مدل‌های یادگیری ماشینی هستند که برای تشخیص به کار می‌روند؛ به مدل‌های یادگیری ماشینی که می‌توانند دیپ‌فیک بسازند یا متنی را به تصویر تبدیل کنند، مدل مولد می‌گویند.

هوش مصنوعی نه صددرصد پلید است و نه صددرصد فرشته‌ی نجات و ابرقهرمان. در همان حال که زندگی بشر را ساده‌تر و تکنولوژی‌های پیچیده و گران‌قیمت را در دسترس‌تر می‌کند، می‌تواند خطرات و چالش‌هایی نیز به دنبال داشته باشد که مهمترین آنها از بین رفتن برخی مشاغل به خاطر اتوماسیون است. اما در آینده هوش مصنوعی بیشتر با هوش انسانی ادغام می‌شود و توانایی‌های ما را افزایش می‌دهد؛ مثلاً رابط‌های مغز و کامپیوتر، پردازش زبان طبیعی و بینایی ماشینی می‌توانند ارتباطات، یادگیری و ادراک ما را تقویت کنند و خودمختارتر و با محیط‌های پیچیده سازگارتر می‌شود؛ مثلاً خودروهای خودران، خانه‌های هوشمند و دستیارهای رباتیک می‌توانند با حداقل نظارت یا دخالت انسان کار کنند.

معایب وب ۳

در کنار مزایای متعددی مانند افزایش مشارکت، تمرکززدایی، ایجاد اقتصاد مستقل و مبتنی بر ارزش دیجیتال که در بخش‌های بالاتر درباره وب ۳ نوشته شد، هنوز وب ۳ محدودیت و نقص‌هایی دارد.

۱- هزینه و پذیرش

در حال حاضر هزینه‌های نهایی استفاده از سرویس‌های وب ۳ بعضاً بالا است. همین امر باعث می‌شود همه افراد در سراسر جهان نتوانند از امکانات آن استفاده کنند و دسترسی‌شان محدود شود. البته در برخی پروژه‌ها مانند اتریوم، این مشکل رفع شده است، اما مشکل دیگر گسترش و پذیرش آن‌ها است.

۲- تجربه کاربری

یکی از موانعی که بر سر راه ورود و استفاده از نسل سوم وب وجود دارد، پیچیدگی‌های فنی و رابط‌های کاربری غیرمعمول است. کاربران هنگام استفاده از برخی از برنامه‌هایی که در وب ۳ راه‌اندازی شده‌اند، احساس می‌کنند با یک پروتکل فعال در دوره وب ۱ روبه‌رو هستند. البته پیشرفت‌هایی در حال رخ دادن است. اما با تغییر مداوم و بروز مفاهیم جدید، افراد باید دانش خود را به‌روز نگه دارند. البته احتمال این وجود دارد که با گذشت زمان تغییرات این فضا سرعت کمتری پیدا کند.

۳- زیرساخت‌های متمرکز

وب ۳ برای اینکه بتواند به مسیر خود ادامه دهد و گسترده شود، نیاز به تربیون‌هایی برای رساندن صدایش به گوش دیگران دارد. در حال حاضر این تربیون‌ها و زیرساخت‌ها اکثراً متمرکز هستند. برای مثال بیشتر پروژه از پلتفرم‌هایی مانند توییتر و دیسکورد برای ارتباط با کاربران‌شان استفاده می‌کنند و جدیدترین رویدادهای مربوط به پروژه را از طریق صفحه مدیوم منتشر می‌کنند. شاید هنوز برای جایگزینی این موارد با نمونه‌های مشابه و با کیفیت در قالب وب ۳ به زمان بیشتری نیاز داریم.

۴- جرائم سایبری و مشکلات قانونی

با توجه به نوپا بودن وب ۳ و مشخص نبودن چارچوب‌های این فضا، همواره خطراتی مانند هک، سوءاستفاده از اطلاعات و مواردی از این قبیل وجود دارد. در حال حاضر پیگیری برخی از جرائم سایبری برای نهادهای نظارتی دشوار است و طبیعتاً با پیاده‌سازی ساختارهای غیرمتمرکز، سخت‌تر خواهد شد. از طرف دیگر هنوز کشورها برای استقرار و استفاده از سرویس‌ها و محصولات مبتنی بر وب ۳ قوانین مشخصی ندارند یا در برخی اوقات در برابر پذیرش آن مقاومت می‌کنند.

جدیدی از شبکه‌های اجتماعی مثل Steemit، یا Alaskan خواهیم بود. حتی گوگل کروم هم اولویت جهانی خود را به مرورگرهایی مثل Brave واگذار خواهد کرد که امنیت بیشتری ارائه می‌دهد.

۲- هوش مصنوعی

در هوش مصنوعی، یک شیء می‌تواند مجهز به هوشی برای درک محیط اطراف خود باشد. هوش مصنوعی کمک می‌کند تا انسان بتواند به شکل بهتری با محیط اطراف و امکاناتی که در دسترس دارد، ارتباط گرفته و بیشتر و بهتر از آن‌ها استفاده کند. اگرچه هم‌اینک نیز نمونه‌های بسیار از هوش مصنوعی در دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند، مانند بازی‌ها، شبکه‌های کامپیوتری، صنعت خودروسازی و ربات‌ها، اما نیاز به توسعه این امر در وب ۳ بیشتر از هر زمان و مکان دیگر احساس می‌شود!

۳- اینترنت اشیاء

اینترنت اشیاء می‌تواند کمک کند تا تمام وسایل و اشیاء با دسترسی به شبکه جهانی بتوانند به شیوه کارآمدتری مورد استفاده قرار بگیرند. سنسورها، محرک‌ها، تلفن‌های همراه هوشمند، ارتباطات بی‌سیم و... از جمله مفاهیم کلیدی برای ایجاد این اکوسیستم هستند. مفهوم اینترنت اشیاء از سال ۱۹۹۹ مطرح شد؛ اما تحقق آن به زیرساخت‌های مدرن نیاز داشت که وب ۳ امکان گسترش و تحقق آن را نیز فراهم کرده است.

۴- وب فضایی و گرافیک سه بعدی

برخی از آینده پژوهان همچنین وب ۳ را وب فضایی می‌نامند؛ چراکه هدف آن از بین بردن مرز بین دنیای فیزیکی و دیجیتال با ایجاد تحول در فناوری گرافیک است و تمرکز واضحی بر جهان‌های مجازی سه بعدی دارد. این مفهوم انسان را به یک فضای تمام دیجیتالی دعوت می‌کند که به کمک آواتار (Avatar) می‌توان در آن حضور داشت و بدون این که در حقیقت از جای تکان بخورد، به هر جا که می‌خواهد برود. همچنین سه بعدی سازی اقلام دیجیتالی می‌تواند به ایجاد یک تجربه کاربری بسیار بهتر برای انسان کمک کند!

... دیگر نمی‌توانند با داده‌های خصوصی کاربران تجارت کنند یا منابع اطلاعاتی را به انحصار خود دریاورند.

چرا به وب ۳ نیاز داریم؟

اینترنت نسل دوم مزایای بسیاری برای ما کاربران دارد، اما همانطور که در شماره ۵۱ ناور در بخش تکنولوژی اشاره کردم، تمامی اطلاعاتی که در این بستر ارائه می‌کنیم، در اختیار و کنترل غول‌های تکنولوژی مانند گوگل، آمازون، مایکروسافت (فیسبوک سابق) و... قرار می‌گیرد. بارها پیش آمده است اطلاعات ما از طریق این ابرکمپانی‌ها برای اهداف تبلیغاتی و سیاسی فروخته می‌شود یا خود این شرکت‌ها در جهت منافع خود از اطلاعات کاربران سوءاستفاده می‌کنند. این رویه سبب نارضایتی بسیاری از کاربران در سطح جهان شده است. به همین خاطر ایجاد یک اینترنت آزاد و غیرمتمرکز در دستور کار قرار گرفته است که با تغییر ایجاد در زیرساخت‌ها، به عنوان نسل جدید اینترنت تحت عنوان وب ۳ شناخته می‌شود!

وب ۳ چگونه کار می‌کند؟

حتمن هنگام گردش در اکسپلور اینستاگرام، با پست‌های مشابه به سلیقه‌ی خود روبه‌رو شده‌ایم. در این موقعیت اینستاگرام از رفتار من و شما می‌آموزد و پیشنهادهایی بر همان اساس به ما نشان می‌دهند. وب ۳ هم از روش‌های یادگیری و اپلیکیشن‌های مشابه به شیوه‌ای دستچین شده استفاده می‌کند. به بیان ساده، اینترنت از رفتار ما می‌آموزد و با پیشنهادها محتوایی متناسب با نیازها، جستجوها و فعالیت‌هایمان به ما پاداش می‌دهد.

کاربرد ابزارها و شبکه‌های کاربر به کاربر یکی از شاخصه‌های اصلی است که وب ۳ را به طور گسترده از وب ۲ متمایز می‌کند که شامل تمام کاربردهای اینترنت می‌شود. برای مثال:

۱- تغییر سکوی مجازی

در آینده‌ای نزدیک به جای برقراری ارتباط تصویری از طریق واتساپ، زوم یا اسکایپ از پلتفرم‌هایی مثل Status استفاده کنیم. اینستاگرام و توییتر به نظر ابدی می‌رسند؛ اما طولی نمی‌کشد که شاهد شکل‌های



دمی با سعدی

بهترین و بدترین دوست!

یک روز حاکمی به وزیرش گفت: «امروز بگو بهترین قسمت گوسفند را برایم کباب کنند و بیاورند.»

وزیر دستور داد که خوراک زبان بیاورند.

چند روز بعدش پادشاه به وزیر گفت: «امروز می‌خوام بدترین قسمت گوسفند رو برایم بیاری.» وزیر دستور داد و باز هم خوراک زبان آوردند.

حاکم با تعجب پرسید: «یه روز از تو بهترین خواستم و یک روز بدترین و برای هر دوتاش زبان برام آوردی. چرا؟»

وزیر گفت: «قربان بهترین دوست برای انسان زبان اوست و بدترین دشمن نیز باز هم زبان اوست!»

یکی متفق^۱ بود بر منکری^۲

گذر کرد بر وی نکو محضری

نشست از خجالت عرق کرده روی

که آیا خجل گشتم از شیخ کوی!

شنید این سخن پیر روشن روان

بر او بر بشورید^۳ و گفت ای جوان

نیاید همی شرم از خویشتن

که حق حاضر و شرم داری ز من؟

نیاسایی از جانب هیچ کس

برو جانب حق نگهدار و بس

چنان شرم دار از خداوند خویش

که شرم ز بیگانگان است و خویش

۱. متفق: هم رای، یکدل

۲. منکر: کار ناپسند، گناه

۳. بشوریدن: پرخاش کردن، لعن و نفرین کردن

تو نصف کن؛ تو انتخاب کن

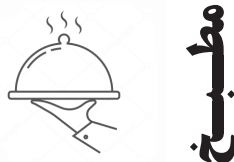
* در سال ۱۹۵۸ وقتی اصلاحیه قانون اساسی سوئیس در موضوع عدالت اجتماعی در حال بررسی بود، رئیس مجلس قانون اساسی آن کشور در رستورانی شاهد اتفاقی بود که مسیر بررسی را تغییر داد و امروز سوئیس بالاترین سطح عدالت اجتماعی را در دنیا برای ملت خود یدک می‌کشد او می‌گوید: در رستورانی بودم، دیدم که در میز مجاور من، مردی یه ساندویچ برای دو پسر کوچکش گرفت و گذاشت روی میز، به اولی گفت: تو نصف کن! و به دومی گفت: و تو انتخاب کن! مات و مبهوت نحوه تربیت و عدالت این مرد شدم! یعنی اگر اولی عمدا نامساوی نصف کند، دومی حق داشته باشد که اول انتخاب کند! فهمیدم که نقش پدر مانند "قانون" است؛ پسر اول، دولت و پسر دوم، ملت هستند و تا امروز این تجربه در همه ارکان سوئیس حاکم شده است.

من فقط به جنبه های خوب آدم ها توجه می کنم از انجایی که خودم بی عیب و نقص نیستم؛ علاقه ای هم به کشف خطاهای دیگران ندارم گاندی

مرا با موفقیت هایم قضاوت نکن
ببین که چندبار شکست خوردم و دوباره شروع کردم. نلسون ماندلا

هیچ چیز شما را زندانی نمی کند مگر افکار تان
هیچ چیز شمار را محدود نمی کند مگر ترس تان
و هیچ چیز شما را کنترل نمی کند مگر عقایدتان
ماریان ویلیامسون

کنجی ته چین



جزغاله یا همون جزداغ هم بزنییم. سپس برنج را آبکشی کرده و کنجادی که همراه با پیاز و ادویه هم خورده است را بصورت ته چین لایلای برنج می‌گذاریم و آن را دم می‌کنیم. پس از دم کشیدن غذای ما حاضر است. می‌توانیم کمی روغن داغ کرده و روی برنج روغن بدهیم تا غذای ما خوشمزه تر بشود.

ابتدا کنجد را حرارت می‌دهیم و باصطلاح آن را برشته کرده و خوب بریان می‌کنیم سپس آن را در حدی که خیلی آرد نشود می‌کوبیم. بعد یک پیاز بزرگ داخل آن ریز می‌کنیم و به آن ادویه هایی مثل زردچوبه، فلفل سیاه و ... می‌زنیم و می‌گذاریم مدتی بگذرد تا ادویه و پیاز به خورد کنجد برود. می‌توانیم بر حسب سلیقه داخلش



بهار رسیده از راه

بهار رسیده از راه
پیچیده عطر گلها
شکوفه داده سنبلی
آواز میخونه بلبل
مبار که مبارررررر
اومد دوباره نوروز
تو کوچه بایه تبک
میخونه حاجی فیروز
خبر میده پرستو

تموم شده زمستون
 ماهی گلیه قرمز
 میرقصه شاد و شیطون
 سفره‌ی هفت‌سین بچین
 بخون دعای سال و
 بخون مقلب القلوب
 حول و حالنا رو
 سکه، سماغ و سنجد
 سرکه و سبزه و سپر

بایک سبد پر از سبب
درست میشه یه هفتسین
بهاره عید اومده
آی بچه های خندون
لباس نو تن کنید
ازم رسیده مهمون
عیدی میدن بزرگترا
از لای جلد قرآن
یه بوس بده عیدی بگیر

از بابا جون ومامان
عیده مبارکت باد
خنده باشه رو لبهات

صاحبه سالاری
sahebeh_salar

جسٹن

۱. آن چیست که بسیارش کم است و آن چیست که کمش بسیار است ؟
۲. ۳- آن چیست که هم در دهان است و هم اسم دختر و گل و برنده است؟

۱۲.۳- هم دریا من را دارد و هم رادیو من چه هستم؟

جواب چیستان را برایمان پیامک کنید.

داستان اتوبوس مدرسه

معلم‌مان یادمان داد که از یک مسیر تنگ چگونه عبور کنیم و گفت که برای اینکه دارای روح لطیف و حساسی باشیم باید درون‌مان را از هوای نفس و باد غرور و تکبر و طمع و حسادت خالی کنیم و در این صورت می‌توانیم از هر مسیر تنگ عبور کنیم و به خدا برسیم.»

مسئول اردو از او پرسید: «خب این چه ربطی به اتوبوس دارد؟»

پسر بچه گفت: «اگر بخواهیم این مسئله را روی اتوبوس اجرا کنیم باید باد لاستیک‌های اتوبوس را کم کنیم تا اتوبوس از این مسیر تنگ و باریک عبور کند.»

پس از این کار اتوبوس از تونل عبور کرد.
 خالی کردن درون از هوای کبر و غرور و نفاق و
 حسادت رمز عبور از مسیرهای تنگ زندگی است.

مدرسه‌ای دانش‌آموزان را با اتوبوس به اردو می‌برد. در مسیر حرکت، اتوبوس به یک تونل نزدیک می‌شود که نرسیده به آن تابلویی با این مضمون دیده می‌شود: «حداکثر ارتفاع سه متر» ارتفاع اتوبوس هم سه متر بود، ولی چون راننده قبلاً این مسیر را آمده بود با کمال اطمینان وارد تونل می‌شود، اما سقف اتوبوس به سقف تونل کشیده می‌شود و پس از به وجود آمده صدایی وحشتناک در اواسط تونل توقف می‌کند.

پس از آرام شدن اوضاع مسئولین و راننده پیاده شده و از دیدن این صحنه ناراحت می‌شوند. پس از بررسی اوضاع مشخص می‌شود که یک لایه آسفالت جدید روی جاده کشیده‌اند که باعث این اتفاق شده و همه به فکر چاره افتادند؛ یکی به کندن آسفالت و دیگری به بکسل کردن با ماشین سنگین دیگر و اما هیچ کدام چاره‌ساز نبود تا اینکه پسر بچه‌ای از اتوبوس پیاده شد و گفت: «راه حل این مشکل را من می‌دانم!»

یکی از مسئولین اردو به پسر می گوید: «برو بالا پیش بچه ها و از دوستانت جدا نشو!»

پسر بچه با اطمینان کامل می گوید: «به خاطر سن کم مرا دست کم نگیرید و یادتان باشد که سر سوزن به این کوچکی چه بلایی سر بادکنک به آن بزرگی می آورد.»

مرد از حاضر جوابی کودک تعجب کرد و راه حل را از او خواست. بچه گفت: «بار سال در یک نمایشگاه



پست بانک باجه محمد آباد

خدمات قابل ارائه:



- افتتاح انواع حسابهای بانکی
(قرض الحسنه، جاری، کوتاه مدت، بلند مدت)
- پرداخت انواع تسهیلات بانکی
(قرض الحسنه، مشارکتی، مرابحه، خرید دین، کارت اعتباری و...)
- دریافت اقساط تسهیلات
- قبول و وصول چکهای سایر بانکها (چکاوک)
- ارسال حواله های پایا و ساتنا
- واگذاری دستگاههای پایانه فروشگاهی (pos)
- ارائه خدمات الکترونیکی از طریق دستگاه خودپرداز و پین پد
- صدور آنی کارت بانکی
- فعال سازی موبایل بانک و اینترنت بانک با قابلیت مدیریت چک های صیادی
- فعال سازی سرویس پیامک و رمز پویا
- صدور انواع ضمانت نامه های بانکی
- پرداخت سود سهام عدالت، یارانه و حقوق
- و خدمات متنوع دیگر



آپ جدید
همراه بانک پست بانک ایران

مدیریت حساب ها و تسهیلات بانکی
مدیریت چک های صیادی و صدور حواله ساتنا



WWW.POSTBANK.IR

پست بانک ایران